

ویژگی‌های لغوی تفسیر شریف لاهیجی *

زهرا اکبریور بقایی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

مقدمه

تفسیر شریف لاهیجی تألیف محمد بن علی بن عبدالوهاب شریف دیلمی لاهیجی اشکوری ملقب به «قطب‌الدین» و «بهاء‌الدین» ترجمه و تفسیر قرآن است که در سال ۱۰۸۶ قمری تألیف شده است. لاهیجی از علمای امامیه و از شاگردان محقق داماد و معاصر با ملا عبدالرزاق لاهیجی، فیض کاشانی، علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی است. ثمره الفؤاد، «رساله‌ای در عالم مثال»، محبوب القلوب، خیرالرجال، لطائف الحساب و شرح صحیفه سجادیه از آثار دیگر شریف لاهیجی است.

اگرچه تفسیر شریف لاهیجی در شمار تفسیرهای روایی فارسی است، لاهیجی در این تفسیر تنها به ذکر روایت‌ها بسنده نکرده و پس از آوردن چند آیه از قرآن، ترجمه فارسی آن‌ها را همراه با تفسیر بیان کرده و در ادامه روایت‌های نقل شده از اهل بیت را به اختصار شرح داده و در نهایت به بحث‌های ادبی و بلاغی اشاره کرده است.

او در بسیاری از موارد متن روایت‌ها را بدون ترجمه فارسی آیه مورد نظر آورده است. ترجمه‌ها تحت اللفظی نیست و نثر آن‌ها ساده، روان و بدون پیچیدگی است. ذکر روایت‌های مربوط به اختلاف قرائت‌ها از مسئله‌های مهمی است که در تفسیر لاهیجی به آن پرداخته شده است. آگاهی مفسّر از علم رجال، با توجه به تألیف دو اثر او با عنوان خیرالرجال و محبوب القلوب، ذکر تناسب آیه‌های با یکدیگر، احاطه کامل به دیدگاه‌های مفسّران و بازتاب آن در متن از مزیت‌های این تفسیر است.

* شاهد‌های مقاله برگرفته از بیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۴۰ شمسی با مقدمه و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی مشهور به محدث ارموی و محمدابراهیم آیتی در چهار مجلد به چاپ رسید و سپس در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ به صورت افست بازچاپ شد. بار دیگر در سال ۱۳۹۰ براساس تصحیح پیشین و به کوشش جعفر پژوم چاپ و منتشر شد. این تفسیر چهارجلدی شامل کلمه‌ها و ترکیب‌های فارسی و عربی کم‌کاربرد است که در نمایه به آن‌ها اشاره نشده است. از این رو، نگارنده در این نوشته به این واژه‌ها اشاره کرده است. واژه‌ها و ترکیب‌ها براساس الفبای فارسی و همراه با شاهد‌های مدخل آمده و تنها واژه‌ها و ترکیب‌های خاص با مراجعه به لغت‌نامه و فرهنگ بزرگ سخن معنی شده است. مدخل‌هایی که در متن‌های دیگر شاهدهی نداشته با نشان ستاره (*) و معادل عربی برخی از واژه‌ها داخل قلاب است.

کاربرد فراوان اسم مصدرهای عربی، مانند ابتدائیت، انصاریت، مسحوریت، ناسخیت، صورت‌های مختلف جمع، مانند «جمع مکسر»، جمع با «ان»، «ون»، «ات» مانند ابالسّه، بحایر، کنادیح، شُبّان، آخذین، مغتائبین، اشعات، اضرابات، مکائیات، منقادون، کاذبون، ذبیحین، تارکین؛ صفت‌های فاعلی، مانند استمراردارنده، اظهارسازنده، اعتکاف‌نشیننده، وجودبخشنده؛ صفت‌های تفضیلی، مانند احلم، اخطر، اسفه، اربط؛ عبارت‌های دعایی و معادل‌های فارسی برای برخی از واژه‌های قرآنی، مانند جاویدماندگان (در ترجمه خالدون / خالدین)، شوهردیدگان (در ترجمه ثببات)؛ کاربرد هر دو صورت نوشتاری رسمی و گفتاری در متن تفسیر، مانند شرک‌آورنده / شرک‌آورنده؛ بیرون‌آورنده / بیرون‌آورنده؛ ایمان نمی‌آورند / ایمان نمی‌آوردند، از ویژگی‌های این تفسیر به شمار می‌رود.

آمده‌شده^۱ amadešode (چیزی) که در آینده
ابتدائیت ebtedâ'iyat* «ثم لاینصرون» مرفوع
خواهد بود به ابتدائیت (ج ۴، ص ۲۱۰).
حتماً اتفاق خواهد افتاد: هست وعده خدا
آمده‌شده به جهت تحقق وقوع آن (ج ۳، ص ۴۲).
ابقی^۲ abqâ پایدارتر، بادوام‌تر: نزد خدا است ...
ثواب دنیا و نعم‌های آخرت، پس باید که از جناب
کبریای الهی جلّ جلاله طلب هر دو کند نه آنکه
اعلی و ابقی را که نه اخروی است بگذارد و به
اخص افنی که منافع دنیوی است متوجه گردد (ج
۱، ص ۷۱۹). نیز ← ج ۳، ص ۳۶۶.

۱. نیز ← فرهنگ‌نامه قرآنی (ج ۲، ص ۸۳۹؛ ج ۳، ص ۱۲۸۷، ص ۱۳۱۸، ص ۱۳۷۲) و لسان‌التزئیل (ص ۱۳۳، ص ۱۶۲).
۲. نیز ← فتوت‌نامه سلطانی (واعظ کاشفی سبزواری، ص ۲۳۸) و کنت مونت کریستو (طاهر میرزا، ص ۱۱۵۳).

- ابلیغیت** *ablaqiyat* وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ ... می‌تواند که این مثلی باشد برای علما و جهلا، و می‌تواند که تمثیل دیگر باشد برای مؤمن و کافر ابلغ از اول، و بنا بر ابلیغیت «و ما یستوی» تکرار یافته (ج ۳، ص ۸۰۹).
- ابلیس** eblis
ابلیس اکبر* چون پیغمبر ... تبلیغ امامت و ولایت امیرالمؤمنین ... بر امت خود کرد، ابالسسه خاک‌ها بر سر کرده نزد ابلیس اکبر آمدند و گفتند که: عجب واقعه‌ای رو داده (ج ۳، ص ۷۷۳).
- اتیان‌کننده** *etyânkonde* اقدام‌کننده: همه را مستغرق فنا گردانیدیم ... در حالتی که آن فرعون اتیان‌کننده بود به چیزی که به‌سبب آن موجب ملامت و افکندن در دریا می‌شد (ج ۴، ص ۲۹۶).
- اثابت** esâbat پاداش دادن: تعذیب کافران و اثابت مؤمنان از جمله نعمت‌ها است (ج ۴، ص ۱۵۶).
نیز - ج ۳، ص ۳۴.
- اجوره** *ojure* مزد: خواهید که دایه برای شیر دادن فرزندان خود به اجوره بگیرید (ج ۱، ص ۳۶۹).
نیز - ج ۱، ص ۷۶۹، ج ۱، ص ۸۱۱، ج ۲، ص ۸۸۱، ج ۲، ص ۸۸۱.
- احبال** ^۱ehbâl آبستن کردن: منزه خواهد بود از مشابهت خلق و از اخذ ولد به احبال اناث (ج ۳، ص ۲۸).
- احتیاط‌نماینده** *ehtiyâtnamâyande*
[احتیاط‌نمایندگان = حَاذِرُونَ] به‌درستی که ما
۱. نیز - طوطی‌نامه (ثغری، ص ۴۴۰).
۲. نیز - مناظرات اسدی (اسدی طوسی، ص ۶۹) و دیوان نشاط اصفهانی (نشاط اصفهانی، ص ۲۷۱) و در همین معنی: تاریخ‌نامه هراة (سیف هروی، ص ۳۷۴).
۳. نیز - انیس‌الناس (شجاع، ۳۴۱) و دیوان قدسی مشهدی (قدسی مشهدی، ص ۱۴۸) و مفرح‌القلوب (ارزانی، ج ۲، ص ۱۱۰).
۴. نیز - مفاتیح‌الارزاق (نوری، ج ۳، ص ۱۳۹)، به معنی حیوانی که بدجنس‌تر و مکارتر از حیوان دیگر است، دیده شد.
۵. نیز - قرآن ری (ص ۲۰۳) و ترجمه نهج‌البلاغه (ج ۲، ص ۴۰) و تفسیر نسفی (نسفی، ج ۲، ص ۱۱۲۸).
۶. نیز - فقه محمدی (مردوخ، ج ۱، ص ۷۹).
- جماعتیم حذرکنندگان و احتیاط‌نمایندگان (ج ۳، ص ۴۲۱).
- احلال** ehlâl حلال کردن: ما حلال کردیم بر توزنی را که تصدیق به ربوبیت خدای تعالی کرده باشد ... استحقاق این احلال را علت نبوت است (ج ۳، ص ۷۳۳). نیز ج ۱، ص ۳۱۲، ج ۲، ص ۶۹۰، ج ۳، ص ۷۳۴.
- احلم** ^۱ahlam خردمندتر: اهل شهر اعلم و احلم‌اند از اهل بدو و صحرا (ج ۲، ص ۵۷۲).
- احولیت** ^۲ahvaliyat لوچ و دویین بودن: وطنی فرج زن - خواه از پیش و خواه از پس - باعث احولیت فرزند نمی‌شود (ج ۱، ص ۳۵۳).
- اخبث** ^۳axbas بدتر، پلیدتر: از این آیه کریمه معلوم می‌شود که طریقه نفاق اخبث از طریقه کفر است (ج ۱، ص ۷۲۹).
- اختلاف‌کننده** extelâfkonande
[اختلاف‌کنندگان^۴ = مُخْتَلِفِينَ] می‌فرماید که ... و همیشه ایشان اختلاف‌کنندگان در دین (ج ۲، ص ۴۹۴).
- اخذکننده** ^۵axzkonande [= آخذین] اخذکننده باشند بر وجه رضا و رغبت آن چیزی را که داده باشند ایشان را پروردگار ایشان (ج ۴، ص ۲۸۷).
- اخصر** axsar کوتاه‌تر، مختصرتر: گفته‌اند که عدول از «اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة» با وجود آنکه اخصر است، اشارت بر این است که مراد از صلوة در اینجا، صلوة غیر مشهوره نیست (ج ۴، ص ۵۲۲).

اخطر axtar * مهم‌تر، بااهمیت‌تر: می‌چشانیدیم تو را ... دوچندان عذاب دنیا را ... و دوچندان عذاب آخرت را؛ زیرا که خطاء خطیر اخطر است (ج ۲، ص ۸۴۰).

اداکننده adâkonande [اداکنندگان = فاعِلُونَ] آن مؤمنانی که ایشان مر زکات واجب را از مال خود اداکنندگانند (ج ۳، ص ۲۴۸).

ادق adâqq دقیق‌تر: تفصیل دادیم در خلق انسان علامات وحدانیت و قدرت بالغه خود را ... برای قومی که فهم کنند آن راه چون انشاء انسان ادق از خلق نجوم است (ج ۱، ص ۹۵۱).

اذان azân^۱ اعلام کردن مطلبی به کسی و آگاه کردن دیگران از آن: حق تعالی وحی فرستاد به او که از تو اذان است و از من رسانیدن آن (ج ۳، ص ۲۰۴).

اذهاب ezhâb ازبین بردن، نابود کردن: فضل خدای تعالی هست بر تو بزرگ و آن باعث عدم اذهاب قرآن است (ج ۲، ص ۸۵۴).

اربط arbat^۲ مربوط‌تر: پوشیده نیست که آنچه ما در ترجمه ایراد کردیم ربط و اولی است (ج ۴، ص ۲۲۵).

ارهاص erhâs^۳ امری خارق‌العاده که پیش از برگزیده شدن کسی به پیامبری اتفاق می‌افتد و گاه نشانه پیامبری او در آینده است: این‌ها معجزات موسی بوده که قبل از بعثت به طریق ارهاص از او ظاهر شده (ج ۲، ص ۶۷). نیز ← ج ۲، ص ۵۰۷.

had حد

ازحدشروع درگذرنده [ازحدشروع درگذرندگان = فاسِقُونَ] این جماعتی که اعراض از ایمان کنند، هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشانند از حدشروع درگذرندگان (ج ۱، ص ۴۹۴).

حدود hodud

ازحدود درگذرنده [= مُسْرِف] کسی که ازحدود درگذرنده است ... دروغ‌گوینده است (ج ۳، ص ۱۰۳۳).

ازحدودشروع درگذرنده [ازحدودشروع درگذرندگان = فاسِقُونَ] هلاک کرده نخواهد شد مگر گروه فاسقان و ازحدودشروع درگذرندگان؟ (ج ۴، ص ۱۸۴).

میان miyân

از میان انداختن ازبین بردن: آل محمد را از میان انداخته‌اند (ج ۱، ص ۴۶۲).

اسارا osârâ^۴ [جمع اسیر؛ اسیران]: تبع که نام او سعد بود با اوس و خزرج که ... از جمله اسارای او بودند ... گفت که ساکن شوید در این مکان (ج ۴، ص ۱۲۹).

استثنائیت estesnâ'iyyat * «متحرِّفاً و متحرِّزاً» منصوبند برای استثنائیت (ج ۲، ص ۱۷۹).

استدفاع estedfâ^۵ دفع چیزی خواستن: خطاب مکن با من به استدفاع عذاب ... در حق آنانی که ستم کردند و ایمان نیاوردند (ج ۲، ص ۴۴۰).

استرضاع esterzâ^۶ دایه گرفتن برای شیر دادن به کودک: استرضاع به دایه گناهی ندارد هرگاه تسلیم کنند به راستی، بدون مطالبه اجوره آنها را (ج ۱، ص ۳۶۹).

۳. نیز ← تفسیر روض الجنان (رازی، ج ۱۳، ص ۷۷).

۴. نیز ← عالم‌آرای عباسی (اسکندر بیگ منشی، ج ۱، ص ۲۷ و ج ۲، ص ۶۸۶ و ج ۲، ص ۷۹۷) و عالم‌آرای نادری (مروی، ج ۳، ص ۹۲۴) و دیوان ادیب‌الممالک فراهانی (ادیب‌الممالک، ج ۲، ص ۲۵).

۱. در این معنی، نیز ← روح‌الارواح (سمعانی، ص ۱۷۲) و ظفرنامه یزدی (یزدی، ج ۱، ص ۵۴۲) و دیوان

تأثیر تبریزی (تأثیر تبریزی، ص ۷۳۵)

۲. نیز ← دیوان تأثیر تبریزی (تأثیر تبریزی، ص ۵۵۹).

جمال ذی‌الجلال بر وجنات احوال او پرتو اندازد
 (ج ۲، ص ۳۲۸).

اشقا ašeqqâ [جمع شقیق؛ برادر، نظیر]: بیزاری
 می‌جویند هرکدام از ایشان از صاحب خود و
 می‌گویند ... بد مصاحبی بودی تو مرا. پس جواب
 دهد او را اشقای دیگر در حالتی که رمقی از آن
 نمانده باشد (ج ۳، ص ۳۷۷).

اشنع 'aşna زشت‌ترین، قبیح‌ترین: مراد از طعام،
 حقوق آل محمد است که غاصبان حق غضب آن
 کرده‌اند و ... اقیح عقاید کفر و اشنع رذائل بخل و
 غضب حق است (ج ۴، ص ۶۲۱).

اصابت esâbat

اصابت عین چشم‌زخم: فرمود که تعجب‌کننده
 ابوبکر بود، و بنا بر تکبر و اصابت عین او اول بار
 شکست بر لشکر اسلام افتاد (ج ۲، ص ۲۵۴).
 نیز ← ج ۴، ص ۶۰۷، ج ۴، ص ۶۰۸.

اصدق asdaq راست‌تر، صادق‌تر: قول خدای تعالی
 اصدق است از قول تو (ج ۱، ص ۵۶۸). نیز ←
 ج ۱، ص ۷۰۹، ج ۱، ص ۸۹۷.

اطلاع‌دارنده ettelâ' dârânde [اطلاع‌دارندگان =
 مُطَّلِعُونَ] آیا شما اطلاع‌دارندگانید به آن همنشین
 من که به چگونه عذاب مبتلا است (ج ۳، ص
 ۸۸۰).

اظهرسازنده azharsâzânde * کتابی را که در آن
 مواعظ است زبور نام گذاشت ... و به کتاب
 روشن‌کننده و اظهرسازنده حلال و حرام (ج ۱،
 ص ۵۶۷).

اعانت‌کننده e'ânatkônânde [= نصیر] یاری‌گر:
 نیست مر ستمکاران و کافران را هیچ یاری و

استلقا estelqâ بر پشت افتادن: عالم را در آنجا ...
 یافتند، یا در همان حالت استلقا که در اول مرتبه
 دیده بودند، یا جالساً یا متکئاً و یا در نماز و عبادت
 خدای تعالی (ج ۲، ص ۹۲۳).

استمراردارنده estemrârdârânde * [= مُسْتَمِرٌّ]
 صرصر نام ریخی معین است ... در روز شومی که
 استمراردارنده است ضرر آن (ج ۴، ص ۳۵۰).

اسفه asfah * نادان‌تر، بی‌خردتر: کدام سفیه است
 که شارب خمر از آن اسفه نباشد (ج ۱، ص
 ۵۸۸).

اسلام‌آورنده eslâm'âvarânde [= مُسْلِمِین] بر
 شما است که توکل کنید بر خدای ... اگر باشید
 شما اسلام‌آورنده در واقع و نفس‌الامر (ج ۲، ص
 ۳۹۶). نیز ← ج ۳، ص ۹۷۴.

اسمیت esmiyyat * کلمه «ان» مدخول خود را به
 مصدریت و اسمیت فروزمی آرد (ج ۳، ص ۶۲۶).

اسواط asvât [جمع سوط؛ تازیانه‌ها]: حق تعالی
 را اسواط بسیار است که ایشان را به سوطی از
 اسواط گرفته (ج ۴، ص ۸۴۷).

اشبهیت ašbahiyyat * صاحب مجمع البیان
 اعتماد به روایت او نکرده قائل به اشبهیت تفسیر
 ثانی شده (ج ۱، ص ۵۸۶).

اشدیت ۱ ašaddiyyat ۲ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ... کلمه
 «ثُمَّ» اشارت است بر اشدیت و عید ثانی، و بعد از
 این در مقام تذکیر آنچه دیده‌اید از عجایب صنایع
 الهی (ج ۴، ص ۷۴۸). نیز ← ج ۳، ص ۱۰۵۷.

اشعات ۳ aša'ât [جمع اشعه؛ اشعه‌ها]: بر او ابواب
 فتوحات عالم قدس گشوده شود و اشعات انوار

۱. منشی، ص ۳۵ و روضة‌الصفای ناصری (هدایت، ج
 ۹، ص ۳۸).

۲. نیز ← سفرنامه فراهانی (فراهانی، ص ۳۱۷) و
 روزنامه اختر (ج ۴، ص ۳۰۵۰).

۱. نیز ← ترجمه نهج‌البلاغه (ج ۲، ص ۳۳۴ و ص
 ۳۸۹).

۲. نیز ← درة‌التاج، بخش نخستین (شیرازی، ج ۳،
 ص ۷۷) و قصص العلماء (تنکابنی، ص ۲۴۵).

۳. نیز ← تاریخ گیتی‌گشا (موسوی اصفهانی (نامی)،
 ص ۴۵ و ص ۳۴) و تاریخ احمدشاهی (حسینی

اعانت‌کننده‌ای که عذاب را از آنها دفع تواند کرد (ج ۳، ص ۸۲۲).

اعتکاف‌نشیننده e'tekâfnešînande
[اعتکاف‌نشینندگان = العاکفین] مراد از تطهیر بیت، منع کردن کفار است از دخول خانه و می‌تواند که مراد اعم از مذکورات باشد ... برای طواف‌کنندگان ... و برای اعتکاف‌نشینندگان (ج ۱، ص ۲۴۹).

اعجازیت e'jâziyyat نشاید و صحیح نیست که این قرآن با وجود اعجازیت آن ... اینکه افترا کرده شده باشد (ج ۲، ص ۳۷۲).

اعراض‌کننده e'râzkonande [اعراض‌کنندگان = مُعرضین، مُعرضون] نمی‌آید آیتی از آیت‌های قرآنی به ایشان ... مگر که هستند ... از آن آیات ... اعراض‌کنندگان و ترک‌کنندگان نظر و فکر در آن (ج ۱، ص ۸۸۷). نیز ← ج ۱، ص ۴۵۴، ج ۳، ص ۱۲۳، ج ۳، ص ۱۴۱، ج ۳، ص ۲۴۸.

اعمده a'made [جمع عمود؛ ستون‌ها]: چگونه بنا کرده‌ایم آن را و برداشته طبقه‌ای را بر بالای طبقه دیگر بدون اعمده مرثیه ... و آراسته‌ایم آن را به کواکب مضیئه (ج ۴، ص ۲۶۰).

اغرب aqrab شگفت‌ترین؛ عجیب‌ترین: کردن این نوع امور از ما بعید و غریب نیست، اگرچه اینها نزد شما از اعجاب امور و اغرب اشیا است (ج ۳، ص ۱۶۰). نیز ← ج ۴، ص ۱۰۸.

افتراکننده e'fterâkonande [= مُفتر] بهتان‌زننده: می‌گفتند ... جز این نیست که تو ای محمد! افتراکننده‌ای بر خدای تعالی و از پیش خود حرفی می‌گویی که این آیه ناسخ است و آن منسوخ (ج ۲، ص ۷۵۸).

افصاح efsâh

افصاح نمودن پرده برداشتن از چیزی و آن را آشکار و واضح کردن: بنی‌امیه و تسلط خارجی ایشان را که «والشجرة الملعونة» افصاح از آن می‌نماید هر دو را به سبب امتحان و آزمایش ایشان و تابعین ایشان کردیم (ج ۲، ص ۸۲۳).

افضع afza' زشت‌تر، رسواتر: اثبات کرده برای ایشان افیح و افضع از قسمین تردید را که آن عذاب و ضلال بعید است (ج ۳، ص ۷۶۰).

افناء efnâ' نیست و نابود کردن: هست خدای تعالی بر همه چیز از انشاء و افناء قادر و توانا (ج ۲، ص ۹۰۸).

افنی afnâ' ناپایدارتر: نزد خدا است ... ثواب دنیا و نعم‌های آخرت، پس باید که از جناب کبریای الهی جلّ جلاله طلب هر دو کند نه آنکه اعلی و ابقی را که نه اخروی است بگذارد و به اخس افنی که منافع دنیوی است متوجه گردد (ج ۱، ص ۷۱۹).

اقامت‌کننده eqâmatkonande [اقامت‌کنندگان = عاکفین] گوشه‌گیرنده در مسجد: گفتند عبده عجل در جواب هارون ... ما همیشه باشیم بر عبادت عجل عاکفین اقامت‌کنندگان حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ تا آنکه برگردد به سوی ما موسی از کوه طور (ج ۳، ص ۹۹).

اقتار eqtâr نفقه را بر عیال تنگ کردن: هست انفاق ایشان میان اسراف و اقتار واسطه و طریقه اعتدال (ج ۳، ص ۳۹۸).

اقتتال eqtetâl کارزار کردن: گفت موسی: این اقتتال و منازعه بنی‌اسرائیل و قبطنی از کار شیطان و از وسوسه او بود (ج ۳، ص ۵۲۷).

۳. نیز ← جامع مفیدی (مفید مستوفی باقی، ج ۳، ق ۲، ص ۵۹۰).

۱. نیز ← تفسیر گازر (جرجانی، ج ۱، ص ۱۱۴) و گناهان کبیره (دستغیب شیرازی، ج ۱، ص ۳۲۵).
۲. نیز ← ترجمه نهج البلاغه (ج ۲، ص ۶۰۵) و تفسیر گازر (جرجانی، ج ۵، ص ۲۰۰ و ج ۴، ص ۲۵۱).

انتظاربرنده entezârbarande [انتظاربرندگان*]=
 الْمُنتَظِرِينَ، نَاطِرَةً] به درستی که من نیز با شما ...
 از انتظاربرندگان عذاب شمایم (ج ۲، ص ۴۱۱).
 نیز ← ج ۳، ص ۴۸۲.

انتظارکشنده entezârkešande [انتظارکشندگان^۲]=
 الْمُنتَظِرِينَ، مُتَرَبِّصُونَ، نَاطِرَةً] به درستی که من نیز
 با شما ... از انتظارکشندگانیم (ج ۲، ص ۵۸). نیز
 ← ج ۲، ص ۲۸۵، ج ۴، ص ۷۰۶.

انتقام‌کشنده enteqâmkešande [=عزیز،
 مُنتَقِمُونَ] پروردگار تو هرآینه او است انتقام‌کشنده
 بر اعداء، مهربان بر احبّاء (ج ۳، ص ۴۵۰). نیز
 ← ج ۳، ص ۶۸۴، ج ۴، ص ۹۶.

اندکاک endekâk برابر و هموار گردیدن مکان:
 زمان اندکاک زمین و غیر آن روز قیامت است (ج
 ۴، ص ۸۵۱).

انزال‌کننده enzâlkonande [=مُنزِلِينَ] و نبودیم
 ما انزال‌کننده آن یعنی در حکمت و مصلحت ما
 صحیح نیست که برای اهلاک و استیصال اهل
 شرک لشگری از ملانکه فروفرستیم (ج ۳، ص
 ۸۴۳).

انسبیت ansabiyyat انسب آن است که جمله «و
 أَحْضَرْتُ الْأَنْفُسَ الشَّحَّ» جمله حالیّه باشد ... و
 وجه انسبیت این است که در این صورت وجه
 خیریت صلح معلوم می‌شود (ج ۱، ص ۷۱۴).

انصات ensât خاموش بودن و گوش دادن: بر مأموم
 انصات و استماع قرآن لازم است (ج ۲، ص
 ۱۶۱). نیز ← ج ۲، ص ۱۶۳.

انصاریت ansâriyyat بعد از مدتی اوس و خزرج
 مطابق خواهش و فرموده او به مرتبه بلند انصاریت

اقتداردارنده eqtedârdârande [=مَقْتَدِرُونَ]
 کسی که توانایی انجام دادن هر کاری که اراده کند
 را دارد: به درستی که بر ایشان یعنی بر عذاب ایشان
 اقتداردارنده‌ایم (ج ۴، ص ۹۷).

اقتصاد eqtesâd
 اقتصاد کردن میانه‌روی کردن: و اقتصاد کن در رفتن
 خود، یعنی نه بسیار جلد برو نه بسیار آهسته (ج
 ۳، ص ۶۶۲).

اقدار aqzâr [جمع قدر، پلیدی‌ها]: مر مؤمنان را
 است در آن جنّات، زنان پاکیزه از جمیع اقدار و
 ادناس بشری (ج ۱، ص ۱۴۶). نیز ← ج ۳، ص
 ۲۱۱.

اقراض eqrâz^۱ قرض دادن: اقراض در شیع عبارت
 است از دادن مال به کسی از برای گرفتن عوض از
 او در وقت دیگر (ج ۱، ص ۳۸۲). نیز ← ج ۱،
 ص ۳۸۳.

اقرابت aqrabiyyat در بیان مقام قرب به
 حبل‌الورید مثل می‌زنند، چنانچه می‌گویند که:
 «الموت ادنی بی من الورید» و اضافه حبل به ورید
 اضافه بیانی است و این اقرابت و اعلمیت ما به
 آدمیان محقق است (ج ۴، ص ۲۶۵). نیز ← ج
 ۴، ص ۴۱۴.

اکرام‌کرده‌شده ekrâmkardešode
 [اکرام‌کرده‌شدگان = مُكْرَمُونَ] ایشان
 اکرام‌کرده‌شدگانند به انواع تکریم (ج ۳، ص
 ۸۷۸).

الم‌رساننده alamre(a)sânande [=الْیَمُّ] آن
 عذاب این صفت دارد که الم‌رساننده است (ج ۳،
 ص ۷۵۹).

۲. نیز ← کنزاللغات (ابن معروف گیلانی، ج ۱، ص
 ۶۴۳) و زهرالربیع (موسوی شوشتری، ج ۱، ص ۲۰).

۱. نیز ← دستورالکاتب (نخجوانی، ج ۱، جزء ۱، ص
 ۳۷۱) و سلوک‌الملوک (خنجی اصفهانی، ص ۱۴۶) و
 روزنامه اختر (ج ۴، ص ۳۲۲۶) و فقه محمدی
 (مردوخ، ج ۲، ص ۵۰).

- به سبب نصرت دادن پیغمبر ... فایز گردیدند (ج ۴، ص ۲۶۳).
- انفلاق** enfelâq شکافته شدن: معجزه ... مانند معجزه کلیم‌الله ... مثل انقلاب آن به حیّه و فروبردن اسباب و آلات سحره و انفلاق بحر و انفجار عیون از حجر (ج ۳، ص ۲۶۶).
- انقضاض** enqezâz
انقضاض نمودن فرود آمدن، افتادن: ما با جماعتی از جوانان بنی‌هاشم نزد پیغمبر ... نشسته بودیم که کوکی انقضاض نمود (ج ۴، ص ۳۲۳).
- انقیادکننده** enqiyâdkonande [انقیادکنندگان = مُذْعِنِينَ] مطیع، فرمانبردار: می‌آیند به سوی پیغمبر ... در حالی که اذعان و انقیادکنندگان باشند مر آن پیغمبر را (ج ۳، ص ۳۴۲).
- انکاح** enkâh زن را شوهر دادن و یا مرد را زن دادن: به ادله خارجه معلوم است که نکاح و انکاح علی‌الاطلاق واجب نیست (ج ۳، ص ۳۲۲).
- انکارنماینده** enkârnâmâyande ناسپاس و ناگرونده: گمراه گردانند بندگان تو را وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَثْفَارًا و نزنایند مگر فجورکننده و به غایت انکارنماینده دین حق را (ج ۴، ص ۶۴۸).
- انکر** ankar زشت‌ترین: رفع آن نیز از انکر اصوات و مشابه صورت حمیر است (ج ۳، ص ۶۶۲).
- اوجه** awjah موجه‌تر: صاحب جوامع‌الجامع این وجه را اوجه می‌داند (ج ۲، ص ۶۰۳).
- اهدی** ahdâ بهترین هادی و رهنما: شما اعتقاد دارید آنچه می‌گویید شما حق باشد اما آنچه من شما را به آن می‌خوانم احق و اهدی است و عاقل احق و اصلح را از دست نمی‌دهد (ج ۴، ص ۸۷).
- بازپس مانده‌شده** bâzpasmândešode [بازپس مانده‌شدگان = الْمُخَلَّفُونَ] زود باشد که بگویند بازپس مانده‌شدگان از حدیبیه ... هرگاه
- شما بروید به سوی غنیمت‌های خیبر (ج ۴، ص ۲۲۱).
- بازگردانیده‌شده** bâzgardânidešode [بازگردانیده‌شدگان = مُرْدُوذُونَ] آیا ما هرآینه بازگردانیده‌شدگانیم در حالت اولی؟ (ج ۴، ص ۷۶۱).
- بازیکن** bâzikon [بازیکنان = لَاعِبِينَ] نیافریدیم ما آسمان‌ها و زمین را و آنچه مابین آنها است بازیکنان بدون فایده (ج ۴، ص ۱۳۰).
- بحایر** bahâyer [جمع بحیره؛ نافه یا گوسپند که در جاهلیت هرگاه ده بطن می‌زاد گوش آن را شکافته سر می‌دادند تا برود و بچرد هر جا که خواهد، و چون می‌مرد گوشت آن را مردان خوردندی و به خورد زنان ندادندی یا آنکه در بطن پنجم اگر نر می‌زاد آن نر را ذبح می‌کردند و اگر ماده بود گوش آن را می‌شکافتند و شیر و سواری آن بر خود حرام می‌کردند و بعد مردن آن گوشت وی بر زنان حلال کردند] آنچه در شکم‌های این چهار پایان است، یعنی از بچه‌های بحایر و سوانب ... حلال است هر مردمان ما را (ج ۱، ص ۹۷۷). نیز ← ج ۱، ص ۹۷۸.
- بخاتی** boxâti [شتر بختی، شتر قوی درازگردن] بخورید از شتر دو صنف را، بخاتی و عراب (ج ۱، ص ۹۸۲).
- بددارنده** baddârande [= کارهین] کراهت دارنده: شما می‌خواهید که ما به ملت شما درآیم اَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ اگر چه باشیم ما بددارنده ملت شما؟ (ج ۲، ص ۶۹).
- بدصورت** badsurat زشت: گویا میوه درخت زقوم مانند سرهای مارهای بدصورت موخسه است (ج ۳، ص ۸۸۲).

حال بقرات معلوم بود، لهذا به همان اکتفا نمودند (ج ۲، ص ۵۲۷).

بلندسازنده bolandsâsande زَفِیْعُ الدَّرَجَاتِ ... یعنی خدای تعالی بلندسازنده درجات و مراتب انبیاء و اوصیاء انبیا است (ج ۳، ص ۱۰۲۴).

بلوغیت boluqiyyat حضرت رسالت پناه ... را هنگام بلوغیت یتیم ابوطالب می‌گفتند (ج ۱، ص ۵۸۲). نیز ← ج ۱، ص ۷۹۶، ج ۱، ص ۷۹۷.

دور و دراز duroderâz

به دور و دراز کشیدن طولانی و مفصل شدن: کلمه «سوف» برای توعید است نه برای تبعید، زیرا که این معنی به دور و دراز نخواهد کشید (ج ۳، ص ۹۱۳).

به صلاح آورنده besalâh'ârande [= الْمُصْلِحُونَ] به جز از این نیست که ما به صلاح آورنده کارهاییم (ج ۱، ص ۱۳۵).

به عمل آورنده be'amalâvarande [به عمل آورندگان = فاعِلُونَ] به درستی که ما به عمل آورندگانیم آن چیزی را که امر کرده‌ای (ج ۲، ص ۵۴۱).

به مقصود رسیده bemaqsudreside [به مقصود رسیدگان = الْمُفْلِحُونَ] آن گروه ... ایشانند فیروزی یافتگان و به مقصود رسیدگان (ج ۲، ص ۳۰۸).

بی بهره شده bibahrešode [بی بهره شدگان]³ = مَحْرُومُونَ [ما محروم و بی بهره شدگانیم از این جنت و از محصول آن به جهت منع فقرا و ترک استثنا (ج ۴، ص ۵۹۹).

برازخ barâzex [جمع برزخ؛ برزخ‌ها]: ایشان زندگانند ... نزد پروردگار خود در برازخ عالی به ابدان مثالیه یا به ابدان عنصریه (ج ۱، ص ۵۵۵).

برروی درافتاده barruydar'oftâde [برروی درافتادگان = جَائِمِينَ] پس فراگرفت این کفار سرکش را زلزله یا صیحه‌ای که متضمن زلزله بود ... پس گشتند فی دارهم جائمین در خانه‌های خود برروی درافتادگان و مردگان (ج ۲، ص ۶۳).

بزرگی bozorgi به تحقیق رسیده‌ام من از بزرگی سال و پیری به خشکی اعصاب و ضعف قوا؟ (ج ۳، ص ۱۳).

بستگی bastegi لکنت و گرفتگی زبان: وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي وَبِگشا گره و بستگی را از زبان من (ج ۳، ص ۷۱).

بسیاربخشایش besyârbaxšâyeš [= وَاسِع] هست خدای بسیاربخشایش بر بندگان خود (ج ۱، ص ۷۱۷).

بسیاربخشش¹ besyârbaxšes [= وَاسِع] پروردگار شما ... خداوند بسیاربخشش است (ج ۱، ص ۹۸۷). نیز ← ج ۱، ص ۴۱۱.

بسیاربخشش کننده besyârbaxšeskonande [= الرِّحْمَنِ] به درستی که من پناه می‌برم به خدای بسیاربخشش کننده از تو ... اگر باشی تو پرهیزگار (ج ۳، ص ۱۹).

بسیاررحمت besyârrahmat [= وَاسِع] خدای بسیاررحمت است و دانا به مصالح خلق (ج ۱، ص ۴۸۴).

بقرات² baqarât [جمع بقرة]: هفت گاو سمین فربه را که ... می‌خورند آنها را ... و چون این معنی از

۳. نیز ← فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۳۲۰) و کنزاللغات (ابن معروف گیلانی، ج ۱، ص ۵۸۴).

۱. نیز ← فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۲۱۵) و ارشادالزراعه (هروی، ص ۶۱).

۲. نیز ← حدائق الحقائق (فراهی، ص ۶۸ و ص ۵۳۳).

به فرمان پرورنده و خالق آن (ج ۲، ص ۶۳۸). نیز ← ج ۱، ص ۱۲۲.

پست‌سازنده pastsâzande [= خَافِصَةٌ] آن واقعه پست‌سازنده جمعیت است به اسفل السافلین و بردارنده جمعی دیگر است به اعلی‌علیین (ج ۴، ص ۳۸۹).

پس‌مانده‌شده pasmândešode [پس‌مانده‌شدگان = مُخَلَّفُونَ] کسی که از دیگری عقب مانده است: زود باشد که زبان به اعتذار گشوده، بگویند تو را پس‌مانده‌شدگان ... از عربان بادیه‌نشین ... مشغول ساخت ما را از موافق تو ... مال‌های ما (ج ۴، ص ۲۱۹).

پشت‌کننده poštkonande [= مُدْبِرِينَ] بگردانید شما روی خود را از آن اصنام در حالی که پشت‌کننده باشید بر آن (ج ۳، ص ۱۴۷). نیز ← ج ۳، ص ۶۴۵.

پشیمان‌شونده pašimânšavande [پشیمان‌شوندگان = نَادِمِينَ] می‌گردند آن مکذبان بعد از معاینه عذاب ... پشیمان‌شوندگان از تکذیب خود (ج ۳، ص ۲۶۴). نیز ← ج ۳، ص ۴۴۷، ج ۴، ص ۲۴۲.

پوشاننده pušanande پوشاننده گناه [= غَفُورٌ] خدای تعالی ... آمرزنده و پوشاننده گناهان است (ج ۱، ص ۵۴۵).

پی‌بندی peybandi پی‌بندی کردن محکم کردن پی بنا با سنگ و آهک و سیمان و امثال آن: خانه‌های مندرس را پی‌بندی می‌کرد (ج ۱، ص ۶۳۲).

پیشنهاد pišnahâd پیشنهاد خاطر کردن^۱ مد نظر قرار دادن: خدای تعالی غالب است بر امر یوسف و برادران او که

بی‌عقلانه bi' aqlâne نامعقول: حیوانات ... چون عقلی ندارند کارهای بی‌عقلانه می‌کنند (ج ۲، ص ۱۴۰).

بی‌مقدار‌شونده bimeqdâršavande [بی‌مقدار‌شوندگان = داخِرُونَ] خوار، ذلیل: شما خوار و بی‌مقدار‌شوندگان باشید در نشأه آخرت (ج ۳، ص ۸۷۲).

بیم‌کرده‌شده bimkardešode [بیم‌کرده‌شدگان = مُنْذَرِينَ] بارانیدیم بر ایشان باران سنگ، فَشَاءَ مَطَرٌ الْمُنْذَرِينَ پس بد است و شدید باران بیم‌کرده‌شدگان، یعنی از کافران (ج ۳، ص ۴۵۰). نیز ← ج ۳، ص ۴۹۷، ج ۳، ص ۸۸۳، ج ۳، ص ۸۸۴، ج ۲، ص ۳۹۱.

پاک‌سازنده pâksâzande [پاک‌سازندگان = مُخْلِصِينَ] بخوانید خدای تعالی را در حالی که پاک‌سازندگان باشید برای او طاعت خود را (ج ۳، ص ۱۰۲۴). نیز ← ج ۳، ص ۱۰۵۵.

پاک‌گردانیده‌شده pâkgardânidešode [پاک‌گردانیده‌شدگان = مُطَهَّرُونَ] ملائکه ... پاک‌گردانیده‌شدگانند از ادناس بشریه و علائق جسدانیه (ج ۴، ص ۴۰۸). نیز ← ج ۴، ص ۴۰۹.

پاکیزه pâkizeها= طیبیات] بخورید از پاکیزه‌های آنچه روزی کردیم شما را (ج ۱، ص ۱۸۲). نیز ← ج ۱، ص ۴۱۷.

پرمیوه‌گی pormivegi جنت ما سیاه و سوخته نبود بلکه در غایت طراوت و پرمیوه‌گی بود (ج ۴، ص ۵۹۹).

پرورنده parvarande [= رَبٌّ] پروردگار: در هر وقتی که خدای تعالی مقرر کرده که میوه بدهد ...

۲۸۳) و تاریخ ذوالقرنین (خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۹۱۱) «پیشنهاد خاطر فرمودن» به کار رفته است.

۱. نیز ← در روزنامه میرزا کلاتر (کلاتر، ص ۴) «پیشنهاد خاطر ساختن» آمده و در روزنامه دولت علیه ایران (ج ۲، ص ۹۷۹)، گیتی گشا (نامی اصفهانی، ص

ترجیع *tarji*
 ترجیع دادن آواز را در گلو گردانیدن: ای کوه‌ها!
 ترجیع دهید آواز خود را در تسبیح و تهلیل الهی با
 داود (ج ۳، ص ۷۶۲).

ترس‌دارنده *tarsdârande* [ترس‌دارندگان =
 مُشْفِقُونَ] بیمناک: آنان که ایشان از عذاب
 پروردگار خود ترس دارندگانند (ج ۴، ص ۶۳۵).
ترش‌کننده *torškonande* بسوزاند روی‌های آنها
 را آتش دوزخ و هُم فیها کَالْحُونِ و ایشان در آتش
 دوزخ عیوس سازنده و ترش‌کننده روی‌های خودند
 (ج ۳، ص ۲۸۸).

تسلیه *tasliye*
 تسلیه خاطر تسلائی خاطر: حق تعالی به واسطه
 تسلیه خاطر او فرمود که ... پس تو اندوهناک
 مباش (ج ۱، ص ۷۹۳). نیز ← بیش از ۱۰ بار در
 متن تفسیر به کار رفته است.

تشبیک *tašbik*
 تشبیک کردن در همدیگر کردن انگشتان: انگشتان
 مبارک خود را به هم متداخل ساخت اشارت بر
 اینکه آسمان و زمین مانند انگشتان من به هم بافته
 شده‌اند ... بعد از آن که حضرت تشبیک اصابع
 خود کرد گفتیم ... (ج ۴، ص ۲۸۴).

تطوع‌کننده *tatavvokonande* [تطوع‌کنندگان =
 الْمُطَوِّعِينَ] کسی که امری مستحب را انجام
 می‌دهد: می‌خواهیم ما از جماعت سابقه آنان را که
 عیب می‌کنند تطوع‌کنندگان و نیکوکاران را ... از
 گرویدگان به خدا و رسول ... در ادای صدقات
 مندوبه (ج ۲، ص ۳۰۴).

۳. نیز ← لسان‌التزیل (ص ۱۲۱)؛ الدررفی‌الترجمان
 (شمس‌العارفین، ص ۱۴۲) و فرهنگ‌نامه قرآنی (ج ۳،
 ص ۱۰۰۳ و ص ۱۱۸۷) نیز «روی‌ترش‌کنندگان» در
 ترجمه کَالْحُونِ.

درباره او مطلبی را پیشنهاد خاطر خود کرده باشند
 که مخالف مشیت الهی باشد هرگز آن مطلب به
 وقوع نخواهد آمد (ج ۲، ص ۵۱۲).

پیشی‌گرفته *pišigerefte* [پیشی‌گرفتگان =
 مُسْتَقْدِمِينَ] هرآینه به تحقیق می‌دانیم ما ...
 پیشی‌گرفتگان از شما را در ولادت و وفات یا در
 اسلام و جهاد و سایر عبادات (ج ۲، ص ۶۷۰).
تأخیرکرده‌شده *ta'axirkardešode*
 [تأخیرکرده‌شدگان = مُرَجُونَ] جمعی دیگر از
 مکلفین ... تأخیرکرده‌شدگانند، یعنی حکم خود را
 موقوف گذاشته‌اند (ج ۲، ص ۳۲۱).

تجادل *tajâdol* با یکدیگر جدل کردن، با هم
 خصومت کردن: بعد از این در بیان تخصص و
 تجادل اهل دوزخ می‌فرماید که: ... (ج ۳، ص
 ۱۰۴۳).

تحنيط *tahnit* مرده را با چیز خوشبو معطر کردن:
 حضرت امام حسین که شهید در معركة جهاد
 است احتیاج تغسیل و تکفین ندارد و متعرض
 تغسیل و تکفین و تحنيط و به قبر گذاشتن حضرت
 صاحب‌علیه‌السلام گردد (ج ۲، ص ۷۸۴).

تخم‌بازی *toxmbâzi* تخم‌مرغ بازی: و قمار هر
 قسمی که باشد از نرد و شطرنج و تخم‌بازی و
 گردکان‌بازی و غیر آن (ج ۱، ص ۸۵۰).

تراجمه *tarâjeme* [جمع ترجمان؛ مترجم‌ها]:
 ائمة معصومین تراجمه وحی الهی و قرآن ناطق‌اند
 (ج ۳، ص ۶۰۱).

تربیت‌کننده *tarbiyatkonande* [= رَبِّ] پرورنده
 و تربیت‌کننده جمیع مخلوقات است (ج ۱، ص
 ۱۲۲). نیز ← ج ۲، ص ۵۲۴.

۱. نیز ← درة نادره (استرآبادی، ص ۱۹۷)؛ احیاء
 علوم‌الدین (خوارزمی، ج ۳، ص ۴۷۳)؛ «تجادل
 نمودن» و تفسیر روض‌الجنان (رازی، ج ۹، ص ۱۲۴):
 «تجادل کردن».

۲. نیز ← ترجمه و قصه‌های قرآن (سورآبادی، ج ۱،
 ص ۴۵۳).

توعید tow'id

توعید نمودن وعده بد دادن، بیم دادن: قریش از حضرت رسالت‌پناه ... سؤال کردند نزول غذایی که حضرت ایشان به آن توعید می‌نمود (ج ۲، ص ۶۹۷). نیز ← ج ۳، ص ۴۹۲.

ثواب‌دهنده savâbdahande [= شاکراً] هست خدای ... ثواب‌دهنده شکرکنندگان (ج ۱، ص ۷۳۱). نیز ← ج ۳، ص ۸۲۱.

ثواب savâbeyeb [جمع ثواب؛ پاداش‌ها]: مر ایشان را است آمرزش گناهان ... و ثواب بزرگ که آن بهشت جاویدان است (ج ۱، ص ۷۷۷).

جاویدمانده jāvidmânde [جاویدماندگان = خالدون، خالدین] جاویدان: ایشانند در آن آتش جاویدماندگانند نه غیر ایشان (ج ۱، ص ۱۴۶). نیز ← بیش از ۲۰ بار در متن تفسیر به‌کار رفته است.

جاویدن jāyidan جویدن: چون با یکدیگر خلوت کنند ... بجایند و بگزند ... بر دشمن شما سر انگشتان خود را ... از غایت خشم (ج ۱، ص ۵۲۲). نیز ← ج ۱، ص ۵۶۳، ج ۱، ص ۷۶۶.

جبرکننده jabrkonande [= جَبَّار] ستمکار، بیدادگر: تابع شدند ... فرمان هر جبرکننده طاعی را (ج ۲، ص ۴۵۹). نیز ← ج ۴، ص ۲۸۱.

جدال‌کننده jedâlkonande [= خَصِيم] خصومت‌کننده: او در باب بعثت، جدال‌کننده‌ای است هویدا (ج ۳، ص ۸۶۳).

جدل‌کننده jadalkonande [= خَصِيم] ← جدال‌کننده: فَأَذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ پس آنگاه او جدل‌کننده‌ای است آشکارا (ج ۲، ص ۶۹۹).

تظلیل tazlil سایه افکندن: زیادتی دادم شما را ... به قبول ولایت محمد و آل اطهار او و در دنیا به تظلیل غمابه و انزال من و سلوی (ج ۱، ص ۱۷۳). نیز ← ج ۱، ص ۷۸۷، ج ۳، ص ۵۴۵.

تفضل‌کننده tafazzolkonande [تفضل‌کنندگان] = الْمُتَصَدِّقِينَ] به درستی که خدای تعالی جزای نیکو می‌دهد تفضل‌کنندگان را (ج ۲، ص ۵۵۷).

تفقه tafaaqqoh

تفقه کردن فقه آموختن: مراد از شعرا جمعی اند که تفقه کرده‌اند برای غیر دین حق و خود گمراه شدند (ج ۳، ص ۴۶۳).

تقویم taqvim

تقویم نمودن تعدیل کردن: ثُمَّ سَوَّاهُ ... تسویه و تقویم نمود نسل آدم را به تصویر اعضای او (ج ۳، ص ۶۷۵).

تمام‌پذیر tamâmpazir آنچه نزد خدای تعالی است از خزاین رحمت غیر متناهی همیشه است و تمام‌پذیر نیست (ج ۲، ص ۷۵۴).

تتابز tanâboz یکدیگر را به لقب بد خواندن: باید که نخوانید یکدیگر را به لقب‌های بد و تابز حسب عرف مختص است به لقب بد (ج ۴، ص ۲۴۹). نیز ← ج ۴، ص ۲۵۱.

توریث towris میراث گذاشتن: دوستی که قابل توریث باشد از میان مؤمنین برخیزد و تعاون و یاری میان ایشان برطرف شود و با کفار مخالطت نمایند (ج ۲، ص ۲۲۹). نیز ← ج ۲، ص ۲۲۸.

توسیط towsit در میان قرار دادن چیزی: ایراد کلمه مستأنفه و تصدیر آن به کلمه تنبیه و توسیط ضمیر فصل و ایراد الف و لام تعریف در خسران و توصیف آن به مبین، دلالت دارد بر کمال مبالغه در خسران (ج ۳، ص ۹۷۵).

۳. نیز ← تفسیر نسفی (نسفی، ج ۲، ص ۹۱۵) و عهد عتیق (فاضل همدانی، ص ۱۳۳۷).

۱. نیز ← تفسیر روض الجنان (رازی، ج ۹، ص ۲۹۱).
۲. نیز ← تفسیر کمبریج (قرآن کمبریج، ج ۲، ص ۱۶۰) و رستم‌التواریخ (أصف، ۲۶۹).

حال کوفی که درحالی که: واگذار خدای تعالی ایشان را در تاریکی‌های کفر و نفاق، حال کوفی که نبینند اطراف و حوالی خود را (ج ۱، ص ۱۳۸). نیز ← بیش از ۲۶۰ بار در متن تفسیر به‌کار رفته است.

حالیّت hâliyyat تعریف خبر که «الحق» است، افاده حصر می‌کند و حصر در این مقام با قید حالیّت که «مصدّقاً» است صحیح است و بدون آن صحیح نیست (ج ۱، ص ۲۱۶). نیز ← ج ۱، ص ۵۱۶، ج ۱، ص ۵۸۳، ج ۲، ص ۱۷۹، ج ۲، ص ۸۶۰، ج ۳، ص ۷۲۹، ج ۴، ص ۷۰۲، ج ۴، ص ۷۲۷.

حدث السنن hadasossen نوجوان: علی حدث السنن است و تجربه کار نیست (ج ۴، ص ۹۲۱).

حذرکننده hazarkonande [حذرکنندگان = حاذِرُونَ] به درستی که ما جماعتیم حذرکنندگان و احتیاط‌نمایندگان (ج ۳، ص ۴۲۱).

حرکت کننده harkatkonande [حرکت‌کنندگان = الدَّوَابُّ] [جمع دَابَّةٌ؛ جنبندگان]: به درستی که بدترین حرکت‌کنندگان در روی زمین آنان که اخذ عهدی کردی تو از بعضی ایشان (ج ۲، ص ۲۱۶). **حسدبرنده** hasadbarande [= حَاسِدٌ] وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ و از بدی حسدبرنده ... چون ظاهر کند حسد خود را (ج ۴، ص ۹۶۲).

حفظ کننده hefzkonande نگاهبان، نگهدار: نفرستادیم ما تو را حال کوفی که حفظ‌کننده باشی و نگاهبان باشی بر ایشان (ج ۱، ص ۶۶۹). نیز ← ج ۱، ص ۷۱۹، ج ۳، ص ۲۴۸، ج ۴، ص ۳۴۹، ج ۴، ص ۸۰۴ و ۸۰۵.

حق نیوش haqniyuš حق‌شنو: در این سفر سلیمان به هوا می‌رفت و ریح حامل او بود آن ریح سخن نمله را به گوش حق‌نیوش سلیمان رسانید (ج ۳، ص ۴۷۵).

جناح jonâh گناه: بر شما است جناح و گناه آنچه قصد کند دل‌های شما و عمداً آن را به جا بیارید (ج ۳، ص ۶۹۳). نیز ← ج ۳، ص ۷۳۷.

جورکننده jowrkonande [جورکنندگان = الظَّالِمُونَ] ایشانند جورکنندگان بر نفس‌های خود به امتناع از قبول حکم خدا و رسول او (ج ۳، ص ۳۴۲).

جیوب joyub [جمع جَیْب؛ گریبان‌ها]: باید که بیندازند زنان مقنعه‌های خود را بر بالای چاک‌های گریبان‌های خود و مراد از ضرب مقنعه بر جیوب، انداختن کنار مقنعه است بر چاک گریبان تا گردن و سینه نماید (ج ۳، ص ۳۲۰).

چشم ĉe(a)šm چشم بر شوهر کوتاه‌کننده (درمورد زنان) که به جز روی شوهران خود به روی دیگری چشم باز نکنند: زنانی اند که کوتاه‌کننده اند چشم‌های خود را بر شوهران خود و به دیگری نظر نیفتند (ج ۳، ص ۸۷۹).

چهارشنبه ĉa(â)hâršambe چهارشنبه محاق بنا بر برخی روایات آخرین چهارشنبه ماه قمری: در تفسیر «ایام نحسات» فرمودند که ای «ایام میاشسیم» ... و در احادیث اهل بیت قدس علیهم‌السلام چنین معلوم می‌شود که مراد چهارشنبه آخر ماه است که آن را چهارشنبه محاق گویند (ج ۴، ص ۱۹).

چیننده ĉinande [چینندگان = مُقَصِّرِينَ] کسی که کوتاه می‌کند موی را: تراشندگان باشید سرهای خود را ... و چینندگان باشید موی خود یا ناخن خود را (ج ۴، ص ۲۳۳).

حاضر شده hâzeršode [حاضرشدگان = مُحَضَّرُونَ] این گروه ... در عذاب حاضرشدگانند و از آن خلاصی ندارند (ج ۳، ص ۶۲۱). نیز ← ج ۳، ص ۷۸۵.

حال hâl

حقیرداننده haqirdânande [= مُتَكَبِّرٌ] المتكبر
حقیرداننده هر چیز است به ذات خود (ج ۴، ص ۴۹۰).

حمل haml

حمل و وضع وضع حمل، زایمان: حضرت فاطمه علیها السلام اظهار کرامت نمود در حمل و وضع حضرت سیدالشهداء (ج ۴، ص ۱۶۶).

حوایا havâyâ [جمع حویة؛ روده‌ها]: حرام گردانیدیم بر ایشان شحوم بقر و غنم را و حرام گردانیدیم حوایای آنها را یعنی روده‌های آنها را (ج ۱، ص ۹۸۶).

خالص کننده xâleskonande [خالص‌کنندگان = مُخْلِصِينَ] بخوانند خدای تعالی را ... در حالتی که خالص‌کنندگان باشند ... برای خدای تعالی دین خود را (ج ۳، ص ۶۰۸). نیز ← ج ۳، ص ۶۶۹، ج ۴، ص ۹۰۸.

خرنوبه xarnube درختی همیشه‌سبز از خانواده نخود یا میوه‌هایی شبیه باقلا که دانه‌های سخت و مغز شیرین خوراکی دارد: علامت موت تو اثبات درختی است در بیت المقدس که آن را درخت خرنوبه گویند (ج ۳، ص ۷۶۴).

خروور xorur شکافتن چیزی، از بالا به پایین افتادن: مراد از شقّ سماوات و ارض و خروور جبال از آن سخن این است که ... (ج ۳، ص ۵۹).

خلقت کننده xelqatkonande* [= فَاطِرٌ] آفریننده: جمیع ستایش مر خدای را ... خلقت‌کننده آسمان‌ها و زمین است در زمان گذشته (ج ۳، ص ۷۹۷).

خلق کننده xalqkonande [= خَالِقٌ] آفریننده: خلق‌کننده جمیع چیزها است (ج ۱، ص ۹۵۳).

خوارکننده xârkonande [خوارکننده و رسواسازنده = مُهِينٌ] مر ایشان را غذایی خوارکننده

و رسواسازنده (ج ۱، ص ۵۶۱). نیز ← ج ۳، ص ۲۳۲.

خودستاینده xodsetâyande [= فَخْوَرًا] إِنَّ اللَّهَ بِهِ درستی که خدای تعالی لَا يُحِبُّ دوست نمی‌دارد ... فَخْوَرًا خودستاینده که تفاخر کند بر ایشان و رعایت حقوق ایشان نکند (ج ۱، ص ۶۲۷).

خوشبویی xošbuyi عطر: نجاشی سلطان حبشه سی نفر از قسیسین را با خوشبویی‌ها و جامه‌های پرقیمت ... به خدمت حضرت خیرالبشر ... فرستاد (ج ۱، ص ۸۴۶).

خوش میوه xošmive مثل بوستانی است که واقع باشد ... به موضع بلندی که شجره آن نیک‌منظر و خوش میوه است (ج ۱، ص ۴۱۴).

خوض کننده xowzkonande [خوض‌کنندگان = خَائِضِينَ] و بودیم ما که خوض می‌کردیم و فرومی‌رفتیم در امور باطله با خوض‌کنندگان و فروروندگان (ج ۴، ص ۶۹۸).

دریافته‌شده daryâftešode [دریافته‌شدگان = مُدْرِكُونَ] گفتند یاران موسی به درستی که ما هرآینه دریافته‌شدگانیم، یعنی نزدیک است که لشکر فرعون ما را دریابند و ما را طاقت مقاومت ایشان نیست (ج ۳، ص ۴۲۲).

دزدی کننده dozdikonande [= السَّارِقُ] مرد دزدی‌کننده و زن دزدی‌کننده حکم آنها این است که ... بپرید دست‌های ایشان را (ج ۱، ص ۸۰۶). نیز ← ج ۲، ص ۵۴۷.

دورودراز duroderâz بسیار: به تحقیق گمراه شد از راه حق ... گمراهی دورودراز (ج ۱، ص ۷۰۵). نیز ← ج ۳، ص ۲۳۱، ج ۴، ص ۲۷۱.

۳. نیز ← فرهنگنامه قرآنی (ج ۲، ص ۸۳۴) و ترجمه نهج البلاغه (ج ۱، ص ۲۹۱).

۱. نیز ← تفسیر روض الجنان (رازی، ج ۸، ص ۷۳).
۲. نیز ← مرآة الخیال (لودی، ص ۶۸).

در روزهای دانسته‌شده که روز عید و روز بعد از آن است (ج ۳، ص ۲۰۶).

رهانت rahânat گرو گذاشتن: شیعیان فی امیرالمؤمنین علیه‌السلام رقاب خود را به سبب قبول ولایت ولی خدای تعالی ... از قید رهانت برآورده‌اند (ج ۴، ص ۶۹۷).

زودحساب zudhesâb [= سَرِيعُ الْحِسَابِ] خدای تعالی زودحساب است و به مقدار لمحه‌ای حساب اعمال خلاق را می‌کند (ج ۱، ص ۳۲۹).
 نیز ← ج ۱، ص ۵۷۷.

زودعقوبت‌کننده zud'oqubatkonande [= سَرِيعُ الْعُقَابِ] پروردگار تو زود عقوبت‌کننده است
 مر ناسپاسان و ناشکیبایان را (ج ۱، ص ۱۰۰۳).

زهوق zohuq نابود شدن، هلاک شدن: حضرت موسی آن روز را تعیین کرد تا ظهور حق و زهوق باطل ... سمت وقوع پذیرد (ج ۳، ص ۸۴).

زیادتی ziyâdati
 زیادتی دادن برتری دادن: این را نیز یاد کنید که زیادتی دادم شما را، یعنی اسلاف شما را در دین به قبول ولایت محمد و آل اطهار او (ج ۱، ص ۱۷۳).

زیاده‌کننده ziyâdekonande [= الْمُضْعِفُونَ] آنچه می‌دهید شما از زکات مال خود ... اراده کنید از این رضای خدای تعالی را، فَأُولَئِكَ پس صاحبان این فعل، هُمُ الْمُضْعِفُونَ ایشانند زیاده‌کننده حسنات و ثوابت اخروی و اموال دنیوی (ج ۳، ص ۶۳۷).

زیادیت ziyâdiyyat چنانچه اراده جدید ربّانی به مقتضای شرایط و اسباب تعلق می‌گیرد به زیادیت عمر و مال شخصی، به نقصان آنها در شخصی دیگر نیز تعلق می‌گیرد (ج ۱، ص ۸۳۲).

سالم سالم

سالم گردانیدن مصون داشتن، حفظ کردن: خدای تعالی سالم گردانید مؤمنین را از مخالفت و بددلی به لطف و احسان خود (ج ۲، ص ۲۰۹).

دین‌خواهی dinxâhi اجتماع مردم بر اسلام به محض دین‌خواهی نخواهد بود، بلکه مشوب به طلب دنیا نیز می‌بود (ج ۴، ص ۹۲).

ذایع zâye 'آشکار: چون مخاطبه‌اثنین به ضمیر جمع شایع و ذایع است بنابراین در مخاطبه آدم و حوّا ضمیر جمع آورد (ج ۱، ص ۱۶۱). نیز ← ج ۳، ص ۳۹۲.

ذکرکننده zekrkonande [= الذَّاكِرَاتِ، الذَّاكِرِينَ] به درستی که ... رجال و نساء مداومت‌کنندگان در طاعت، ... مردان ذکرکننده مر خدای تعالی را به دل و زبان بسیار ... و زنان ذکرکننده (ج ۳، ص ۷۱۹).

ذلیل‌سازنده zalilsâzande [= مُخْزِي] خدای تعالی ... رسواکننده و ذلیل‌سازنده ناگرویدگان به خدا و رسول است (ج ۲، ص ۲۳۴).

رازقیت râzeqiyyat رازقیت دیگران برای جلب نفع است، مثل آن که ممدوح خلاق باشند، به‌خلاف حق سبحانه و تعالی (ج ۳، ص ۲۳۳). ← ج ۴، ص ۷۱۴.

رازگو râzgu گاهی نجوی به معنی جماعت رازگویان نیز می‌آید (ج ۱، ص ۷۰۳).

راه‌گم‌کننده râhgomkonande [راه‌گم‌کنندگان = ضَالُّونَ] ما هر آینه راه‌گم‌کنندگان آن جنتیم (ج ۴، ص ۵۹۹).

راه‌یافته râhyâfte [راه‌یافتگان و به‌حق‌پیوستگان = مُهْتَدُونَ] هدایت‌شده و رستگار: و ایشان راه‌یافتگان و به‌حق‌پیوستگانند (ج ۱، ص ۹۳۶).

رجوع‌کننده roju'konande [رجوع‌کنندگان = رَاجِعُونَ] به درستی که ما به سوی او و جزای او رجوع‌کنندگانیم (ج ۱، ص ۲۷۵).

روز ruz

روزهای دانسته‌شده [= اَيَّامٌ مَعْلُومَاتٍ] روزهای مشخص و معلوم: ذکر کنند نام خدای تعالی را ...

- خودشان ... از برگ درخت جنت (ج ۳، ص ۱۱۲).
- سوانب** ^۲ savâ'eb [جمع سائبه؛ مال، برده، یا حیوان رها شده که در سنت اعراب جاهلی استفاده از آنها ممنوع بود]: افترا می‌کنند بر خدای تعالی دروغ را که آن حرام گردانیدن خدای تعالی است به حائر و سوانب و غیر ذلک را (ج ۱، ص ۸۶۷). نیز ← ج ۱، ص ۹۷۷.
- سلیطگی** ^۳ salitegi (در مورد زن) بدزبان و سلطه طلب بودن: علی بن ابراهیم فاحشه مینه را هم به زنا و به اشراف به مردم و خود را به مردم نمودن و هم به سلیطگی تفسیر کرده (ج ۴، ص ۵۴۷).
- سهل رفتار** sahraftâr آهسته‌رو: مطابق طلب سلیمان مسخر او گردانیدیم باد را بر وجهی که می‌رفت به فرمان او در حالتی که نرم‌رو و سهل رفتار بود (ج ۳، ص ۹۳۹).
- شتاب‌آینده** šetâb'âyande [شتاب‌آیندگان = مُهَطِعِينَ] شتابنده، شتاب‌کننده: چه بر این داشت هر آنان را که کافر شدند نزد تو، حال کوفی که مسرعین اند و شتاب‌آیندگانند از دست راست و از دست چپ تو (ج ۴، ص ۶۳۷).
- شدیدالمرحمة** šadidolmarhamat [= الرَّحِيمِ] به درستی که خدای تعالی ... شدیدالمرحمة است بر گناهکاران (ج ۱، ص ۱۷۹).
- شرب‌کننده** šorbkonande [شرب‌کنندگان = شَارِبِينَ] آن خمر، این صفت دارد که نفس لذت است از برای شرب‌کنندگان (ج ۳، ص ۸۷۹).
- سخت‌عذاب** saxt'azâb [= شَدِيدُ الْعَذَابِ] به سختی مجازات‌کننده: خدای تعالی سخت‌عذاب است (ج ۱، ص ۲۸۳).
- سخت‌کننده** saxtkonande
- سخت‌کننده عقوبت** [= شَدِيدُ الْعِقَابِ] ← سخت‌عذاب: خدای تعالی ... سخت‌کننده عقوبت است (ج ۳، ص ۱۰۱۶).
- سخریه‌کننده** soxriyyekonande [سخریه‌کنندگان = مُسْتَهْزِئُونَ] استهزاءکننده: جز این نیست که در ادعای ایمان خود استهزاء و سخریه‌کنندگانی با اهل ایمان (ج ۱، ص ۱۳۶).
- سردروهاومانده** sardarhavâmânde [سردروهاومانندگان = مُقَمَّحُونَ] ^۱ ما گردانیدیم در گردن‌های ایشان غل‌ها و بندها فهی پس آن غل‌ها رسیدند الی الأذقان تا به زنج‌های ایشان فهم مُقَمَّحُونَ پس ایشان سردروهاومانندگانند یعنی در جهنم سر ایشان در بالاست (ج ۳، ص ۸۳۱).
- سرعت‌کننده** sor'atkonande شتابنده: آفرید برای شما از زنان شما ... پسران ... و دختران. زیرا که حافظ به معنی سرعت‌کننده در خدمت است و دختران خانه سرعت می‌نمایند (ج ۲، ص ۷۳۶).
- سرکشی‌کننده** sarkešikonande [سرکشی‌کنندگان = مُسْتَكْبِرِينَ] شما اعراض می‌کردید از استماع قرآن در حالتی که سرکشی‌کنندگان بودید به تکذیب قرآن (ج ۳، ص ۲۷۳).
- سوآت** saw'ât [جمع سوءة؛ شرمگاه‌ها]: آشکار شد مر ایشان را عورت ایشان، ... و شروع کردند که ... بچسبانند بر خودشان، یعنی بر سوآت

۱. نیز ← فرهنگ‌نامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۴۰۶) در ترجمه مُقَمَّحُونَ.

۲. نیز ← تفسیر کشف‌الاسرار (مبیدی، ج ۳، ص ۷۶۰) و تفسیر گازر (جرجانی، ج ۳، ص ۱۲۴).

۳. نیز ← گفتگو در کاتدرال (کوثری، ج ۲، ص ۴۰۵) و در تفسیر گازر (جرجانی، ج ۱۰، ص ۵۶) و جای

خالی سلوچ (دولت‌آبادی، ص ۴۵۶) به صورت «سلیطگی کردن» آمده است.

۴. نیز ← کنزاللغات (ابن معروف گیلانی، ج ۲، ص ۷۸۴ و ص ۸۵۶).

هم از روغن آن تدهین می‌کنند و چراغ می‌افروزند (ج ۳، ص ۲۵۵).

صغیرشونده saqiršavande [= صَاغِر] خوار و بی‌مقدار: هرآینه بیرون کنیم ایشان را ... از قریه سبأ ... حال کونی که صغیرشونده، یعنی بی‌مقدار گردند به علت اسیری و بندگی (ج ۳، ص ۴۸۴).
صفتیت sefatiyyat احتمال است که نصب او بر صفتیت منادی که «رب» است باشد، به این معنی که پروردگار من این صفت دارد که خالق آسمان‌ها و زمین است (ج ۲، ص ۵۶۵).

صف‌کشنده safkešande [صف‌کشندگان]^۳ الصَّافُونَ] جماعتی که افراد آن در صفی منظم قرار داشته باشند: به درستی که ما صف‌کشندگانیم در اداء طاعت و منتظرانیم امر و نهی الهی را (ج ۳، ص ۹۱۰).

صلاح‌دهنده salâhdahande اصلاح‌کننده: وَاللَّهِ يَعْلَمُ الْمُنْفِسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ و خدای تعالی می‌داند ضایع‌کننده مال ایتم را از صلاح‌دهنده مال ایشان (ج ۱، ص ۳۴۶).

صورت‌بخشنده suratbaxšande [= خَالِقُونَ] ما آفریننده و صورت‌بخشنده آیم؟ (ج ۴، ص ۴۰۲).

ضحایا zahâyâ [جمع ضحیة، گوسفندان قربانی]: ذکر کنید نام خدای را وقتی که آماده و مهیا می‌کنید هدایا و ضحایا را (ج ۳، ص ۲۰۸).

ضعف‌یافته‌شده za'fyâftešode [ضعف‌یافته‌شدگان = مُسْتَضْعَفِينَ] در راه جمعی ضعف‌یافته‌شدگان و بیچارگان که قادر نبودند که با پیغمبر ... مهاجرت اختیار کنند ... از مردان ... و

شکرگوینده šokrguyande [شکرگویندگان = شَاكِرًا، شَكُورًا] خدای تعالی ... داناستر به شکرگویندگان بر نعمت ایمان (ج ۱، ص ۹۱۵).
نیز: ← ج ۱، ص ۲۷۸، ج ۲، ص ۱۶، ج ۲، ص ۱۰۱، ج ۳، ص ۶۶۹، ج ۳، ص ۷۷۱، ج ۴، ص ۶۰، ج ۴، ص ۶۰، ج ۴، ص ۶۶، ج ۴، ص ۵۴۳، ج ۴، ص ۷۱۶.

شماره‌کننده šomârekonande [= حاسِبِينَ] و بسیم ما شماره‌کننده مر اعمال بندگان را (ج ۳، ص ۱۴۴).

شماره‌نگاه‌دارنده šomârenegâhdârande کدام گروه ضبط‌کننده‌تر و شماره‌نگاه‌دارنده‌ترند زمان لبث اصحاب کهف (ج ۲، ص ۸۸۵).

شنواییدن šenavâyidan^۱ آیا تو می‌توانی که بشنوی کران را؟ (ج ۲، ص ۳۷۴)

شوره‌ناک šurenâk دارای شوره: آن زمین که ناپاک است و شوره‌ناک ... بیرون نمی‌آید نبات آن مگر در حالتی که اندک و بی‌نفع است (ج ۲، ص ۵۱).

شوهر šo(w)har شوهر دیدن به عقد ازدواج مردی در آمدن: عَابِدَاتِ عِبَادَتِ كُنْدِگَانِ بَاشِنْد ... نَبِيَّاتِ وَ اَبْكَارًا شوهردیدگان و دخترانی که شوهر ندیده باشند (ج ۴، ص ۵۶۵).

شوهر‌دیده šo(w)hardide [شوهردیدگان]^۲ نَبِيَّاتِ [بیوه‌زن: عَابِدَاتِ عِبَادَتِ كُنْدِگَانِ بَاشِنْد ... نَبِيَّاتِ وَ اَبْكَارًا شوهردیدگان و دخترانی که شوهر ندیده باشند (ج ۴، ص ۵۶۵).

صبغیت sebqiyyat می‌رویانند درخت زیتون میوه را در حالتی که آن جامع دهنیت و صبغیت است که

۳. نیز ← ترجمه نهج البلاغه (ج ۲، ص ۵۳) و دیوان سیف اسفرنگی (اسفرنگی، ص ۶۸۲).

۱. نیز ← تفسیر کشف‌الاسرار (مبیدی، ج ۴، ص ۲۷۱، ص ۲۹۳) و فرهنگ‌نامه قرآنی (ج ۱، ص ۱۵۱).
۱. نیز ← فرهنگ‌نامه قرآنی (ج ۲، ص ۵۹۴؛ ج ۳، ص ۱۳۲۱).

عاطس ^۲ âtes عطسه‌دهنده: به ازای عطسه باید «یرحکم‌الله» گفت و عاطس باید بگوید «یغفرالله لکم و یرحکمکم» (ج ۱، ص ۶۷۵).

عافی âfi عفوکننده: بر عافی است، یعنی واجب است بر عفوکننده پیروی کردن به نیکویی (ج ۱، ص ۲۹۷).

عبوس‌سازنده abussâzande بسوزاند روی‌های آنها را آتش دوزخ و هُم فیها کَالِحُونَ و ایشان در آتش دوزخ عبوس‌سازنده و ترش‌کننده روی‌های خودند (ج ۳، ص ۲۸۸).

عدل‌کننده adlkonande [عدل‌کنندگان] = المُقسطین [خدای تعالی ... دوست می‌دارد عدل‌کنندگان در حکم را] (ج ۱، ص ۸۱۱). نیز ← ج ۴، ص ۲۴۵، ج ۴، ص ۴۹۸.

عدول‌کننده odulkonande [عدول‌کنندگان] = ناکِبُونَ [روی‌گرداننده، اعراض‌کننده: آنان که ایمان نیاوردند به قیامت ... هرآینه عدول‌کنندگانند] (ج ۳، ص ۲۷۶).

عذاب‌کرده‌شده azâbkardeşode [عذاب‌کرده‌شدگان = الْمُعَذَّبِينَ] نیستیم ما عذاب‌کرده‌شدگان (ج ۳، ص ۴۴۲). نیز ← ج ۳، ص ۴۵۹، ج ۳، ص ۷۸۲.

عذبیّت azbiyyat شیرین و گوارا بودن آب: گردانید میان دو دریای عذب و مالح ... منع‌کننده‌ای که تا به منع، آن دو دریا با یکدیگر مخلوط نگردند و عذب بر عذبیّت خود و مالح بر مالحیّت خود باقی ماند (ج ۳، ص ۴۹۹).

عذرآورنده ozr'âvarande [عذرآورندگان = الْمُعَذَّرُونَ] عبارت اول اشارت بعد از آورندگان

از زنان ... و از فرزندان یا از ممالیک (ج ۱، ص ۶۶۵).

ضعیف‌عقل za'if'aql گویند ضعیف‌عقلان اهل کفر که مراد از آنها عوام‌اند (ج ۲، ص ۶۳۴).

طاعت‌دارنده ^۱ tâqatdârande نیستیم ما مر آن مرکوب را و تسخیر آن را طاعت‌دارندگان به این معنی که از حیطة طاعت و توانایی ما بیرون است (ج ۴، ص ۸۳).

طفلیت tefliyyat رد بعضی به ارذل عمر به‌واسطه آن است که تا عود کنند به هیئت طفلیت و فراموش کنند آنچه را که دانسته‌اند و انکار آن نمایند (ج ۳، ص ۱۸۷).

طلقا tolaqâ [جمع طَلِیق؛ آزادکرده]: عباس که از اولوالا‌رحام بود ... از طلقا است نه از مهاجرین (ج ۳، ص ۶۹۷).

طمع‌دار tama'dâr منتظر، امیدوار: حضرت ... فرمود: کوکی در وقت طلوع فجر از آسمان فرود خواهد آمد و در خانه یکی از شما خواهد افتاد ... طمع‌دارترین مردمان در آن وقت پدر من عباس بود (ج ۴، ص ۳۲۲).

طوف‌کننده towfkonande [= طَوَّافٌ] برسد بدیشان و سوسه و مگری که احاطه‌کننده و طوف‌کننده است مر اطراف ایشان را (ج ۲، ص ۱۵۹). نیز ← ج ۴، ص ۵۹۷.

طول‌ودرزی tuloderâzi طولانی بودن: تسمیة قیامت به ساعت اشارت است بر اینکه با وجود طول‌ودرزی آن نزد خدای تعالی حکم یک ساعت دارد (ج ۲، ص ۱۴۵).

۱. سلطانی (واعظ کاشفی سبزواری، ص ۲۵۶ و ۲۵۸) و ترجمه شرایع (یزدی، ج ۳، ص ۱۰۵۱)
۲. نیز ← نقاوة‌الانثار (افرشته‌ای نطنزی، ص ۵۶).
۳. نیز ← اسناد و مکاتبات شاه طهماسب (ص ۳۷۵).

۱. نیز ← تفسیر روض‌الجنان (رازی، ج ۱۷، ص ۱۴۸) و کنز‌اللغات (ابن معروف گیلانی، ج ۲، ص ۹۲۴).

۲. نیز ← المصادر (زوزنی، ص ۵۵۰) و درة‌التاج، حکمت عملی (شیرازی، ج ۱، ص ۱۳۹) و فتوت‌نامه

غوص کننده باشد در بحار و انواع جواهر و لآلی
ثمینه بیرون آرند (ج ۳، ص ۹۳۹).

فتیات fatayât [جمع فتاة؛ کنیزکان]: خدای تعالی
داناتر است به ایمان شما، چون محصنات و فتیات
را مقید به ایمان گردانید (ج ۱، ص ۶۱۳).

فجورکننده fojorkonande [فجورکنندگان = فُجَّار،
فَاجِرًا] گناهکار، تبه‌کار: آیا می‌گردانیم پرهیزکاران
را ... مانند فجورکنندگان و بدکاران؟ (ج ۳، ص
۹۳۲). نیز: ← ج ۴، ص ۶۴۸.

فخرنماینده faxnamâyande [= فُخُور] خدای
تعالی دوست نمی‌دارد هر تکبرکننده و فخرنماینده
به مستلذات فانیة دنیوی را (ج ۴، ص ۴۳۹).

فراخ‌مغفرت farâxmaqferat [= وَاسِعٌ]
به درستی که خدای تعالی ... فراخ‌مغفرت است (ج
۱، ص ۲۳۹).

فرح‌کننده farahkonande [فرح‌کنندگان =
الْفَرَحِين] همیشه شادمان: خدای تعالی دوست
نمی‌دارد فرح‌کنندگان به مزخرفات دنیا را (ج ۳،
ص ۵۶۴).

فرمان‌پذیرنده farmân pazirande [= مُسَلِّمَاتِ]
فرمان‌پذیرنده باشند مر امر الهی را ... تصدیق‌کننده
باشند به وحدانیت خدای تعالی (ج ۴، ص
۵۶۵).

فروز‌آرنده foruz'ârânde [فروز‌آرندگان =
الْمُنزِلِينَ] فرودآرنده: من بهترین فروز‌آرندگانم
مردمان را به واسطه مهمانی؟! یعنی من بهترین
ضیافت‌کنندگانم (ج ۲، ص ۵۴۰).

فروز‌آمدن foruz'âmadan فرودآمدن: گفتیم ما
که فروز‌آید از این جنت عالی مرتبه به سایر بقاع
(ج ۱، ص ۱۶۱). نیز ← ج ۱، ص ۱۶۵، ج ۱، ص

صحیح مقبول باشد، و عبارت ثانیه بر
عذرآوردگان دروغ باطل (ج ۲، ص ۳۱۰).

عذرگوینده ozrguyande [عذرگویندگان =
المُعذِرُونَ] آمدند تقصیرکنندگان در جهاد، یا
آمدند عذرگویندگان به عذرهای باطل در تخلف از
جهاد (ج ۲، ص ۳۰۹).

عسرات asarât [جمع عسرة؛ تنگی‌ها و
دشواری‌ها]: پیروی کردند پیغمبر را ... در وقت ...
عسرت زاد و دیگری عسرت راحله، سوم عسرت
آب و به جهت این عسرات آن را «جیش العسرة»
می‌گفته‌اند (ج ۲، ص ۳۳۴).

عطاش otâš بیماری تشنگی که هرچند آب خورده
شود تشنگی نرود: بعد از آن رسید ایشان را کبر
سن یا مرض عطاش که عبارت است از استمرار
تشنگی مفرط (ج ۱، ص ۳۰۵).

عفايف afâyef [جمع عفیفه؛ زنان پارسا و
پاکدامن]: بدهید به ایشان ... مهرهای ایشان را ...
در حالی که باشند آن کنیزان عفايف و نگاه‌دارنده
فروج خود از نامشروع (ج ۱، ص ۶۱۳). نیز ← ج
۳، ص ۳۱۴.

عیال‌بار ayâlbâr عیال‌وار: یافت تو را خدای تعالی
عیال‌بار (ج ۴، ص ۸۷۹).

غدران qodrân [جمع غدیر؛ آبگیرها]: نیستید
شما مر آن آب را ایجادکننده و بیرون‌آورنده از
سما، یا نگاه‌دارنده و ذخیره‌کننده در حیاض و
غدران، بلکه موجد و حافظ آن قدرت کامله ما
است (ج ۲، ص ۶۶۹).

غوص‌کننده qowskonande [= غَوَّاصٍ] تسخیر
شیاطین به معنی تسخیر هر جنی است که ...

۳. نیز ← بزم و رزم (استرآبادی، ۲، ص ۴۴۷) و تاریخ
طبرستان ابن اسفندیار (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۵۷).

۱. نیز ← ترجمه نهج البلاغه (ج ۱، ص ۲۴۸ و ص
۳۷۰ و ص ۴۲۲؛ ج ۲، ص ۵۸۳).

۲. نیز ← عالم‌آرای عباسی (اسکندریک منشی، ج ۱،
ص ۶۸).

قضاکننده^۴ qazâkonande [= جَزَ] رواگرداننده: بترسید روزی را که لَایِجِزِی قضا نکند و روا نگرداند در آن روز وَالِدٌ عَنِ وَلَدِهِ پدری از پسر خود هیچ چیز را، وَلَا مَوْلُودٌ وَنِیْسْتِ فرزندى هُوَ جَزَ عَنِ وَالِدِهِ شَیْئًا او قضاکننده از پدر خود در آن روز چیزی را (ج ۳، ص ۶۷۱).

کافر میرنده kâfa(e)rmirande کسی که کافر از دنیا رفته است: آن گروه کافر میرنده ... مر ایشان را است عذابى دردناک (ج ۱، ص ۴۹۸).

کتابت ketâbat نوشته‌ای است که کسی به بنده اش دهد بر اینکه او پس از پرداختن مالی آزاد است: بنده مکاتبی که از اداء مال کتابت عاجز شده باشد (ج ۲، ص ۲۹۰). نیز ← ج ۳، ص ۳۲۴.

کتابی ketâbi غیرمسلمان معتقد به کتاب آسمانی (یهودی، زرتشتی و مسیحی): به یکدیگر مشابهت دارند دل‌های کافران کتابی و غیر کتابی و سابقین ایشان در عناد و در عدم نصرت (ج ۱، ص ۲۴۱). نیز ← ج ۱، ص ۳۴۸، ج ۲، ص ۲۵۷، ج ۱، ص ۳۴۷، ج ۴، ص ۵۰۱.

کتابیت ketâbiyyat یاد کنید وقتی را که دادیم ما موسی را تورات که جامع صفت کتابیت و مفارقت میان حق و باطل است (ج ۱، ص ۱۷۷).

کتابیه ketâbiyye ← کتابی: بعد از آن که حق تعالی حکم به تحریم زنان کتابیه در سوره بقره به این آیه نمود (ج ۱، ص ۷۶۹).

کراهت دارنده ke(a)râhatdârande [کراهت دارندگان^۵ = کَارِهُونَ] کسی که چیزی یا کاری را ناپسند می‌شمارد: گروهی از گرویدگان به خدا و رسول ... هر آینه کراهت دارندگانند از رفتن

۱۶۸، ج ۱، ص ۱۹۲، ج ۱، ص ۲۲۶، ج ۱، ص ۲۷۸، ج ۲، ص ۴۵۳، ج ۲، ص ۵۶۲.

فروز آوردن foruz'âvardan فرود آوردن: کلمه «با» برای سببیت است و کلمه «ما» مصدری و مدخول خود را به مصدریت فروزمی آورد (ج ۱، ص ۱۳۴). نیز ← بیش از ۴۰ بار در متن تفسیر به کار رفته است.

فسق کننده fesqkonande [فسق کنندگان^۱ = فاسِقُونَ] ما ایمان آورده‌ایم به اینکه اکثر شما فسق کنندگانید (ج ۱، ص ۸۲۸).

فهامت^۲ fahâmat فهمیدن، درک کردن: هرچه ایشان بفرمایند آن فصاحت است و باقی فهامت (ج ۱، ص ۷۷۲).

فهمیده fahmide فهم، درک: اکثری کلام او را موافق فهمیده ما نفهمیده‌اند (ج ۱، ص ۳۴۷).

فیروزج firuzaj فیروزه: در راه سه سنگ از فیروزج با داود به نطق درآمده گفتند که: ما را با خود نگاه دار که به کار تو خواهیم آمد (ج ۱، ص ۳۹۱).

فیروزی یافتن firuziyâfte [فیروزی یافتگان^۳ = مُفْلِحُونَ] آن گروه ... ایشانند فیروزی یافتگان و به مقصود رسیدگان (ج ۲، ص ۳۰۸).

قاهر کننده qâherkonande يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای موسی! به درستی که شأن این است که منم خدای غالب قاهر کننده افعال محکمه متقنه (ج ۳، ص ۴۶۸).

قبيحة المنظر qabihatolmanzar زشت‌رو: مراد از شیاطین، حیات هایلۀ قبيحة المنظر است (ج ۳، ص ۸۸۲).

۱. نیز ← کنزاللغات (ابن معروف گیلانی، ج ۱، ص ۵۴۴)، در ترجمۀ خلعاء.

۲. نیز ← روضة العقول (ملطیوی، ص ۴۸۸).

۳. نیز ← فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۰۸۴ و ص ۱۳۹۹) و کنزاللغات (ابن معروف گیلانی، ج ۲، ص ۱۰۲۵ و ص ۱۳۰۱)

۴. نیز ← تفسیر روض الجنان (رازی، ج ۱۹، ص ۳۸۸).

۵. نیز ← ترجمۀ نهج البلاغه (ج ۲، ص ۱۸۰ و ص ۲۱۳).

- به بدر (ج ۲، ص ۱۷۰). نیز ← ج ۳، ص ۲۷۴، ج ۴، ص ۱۱۲.
- کرده شده** kardeşode [= مَفْعُولًا] هست فرمان خدا مَفْعُولًا کرده شده، یعنی لامحاله واقع خواهد شد (ج ۱، ص ۶۳۸).
- کرمک** kermak
- کرمک** چوب‌خوار موربانه: راهنمونی نکرد جن و انس را بر مرگ او ... مگر ارضه و ارضه، کرمک چوب‌خوار است (ج ۳، ص ۷۶۵).
- کرم‌کننده** karamkonande [= کریم] پروردگار من ... کرم‌کننده است به ایصال نعمت بر مکفر (ج ۳، ص ۴۸۸).
- کفران‌کننده** kofrânkonande [کفران‌کنندگان = الکافرین] تو از کفران‌کنندگان نعمت و تربیت مایی (ج ۳، ص ۴۱۱).
- کم‌بهره** kambahre نمی‌دانیم اهل دینی کم‌بهره‌تر در دنیا و آخرت از شما و نه دینی بدتر از دین شما (ج ۱، ص ۸۲۸).
- کم‌صبر** kamsabr آدمی آفریده شده بسیار حریص و کم‌صبر (ج ۴، ص ۶۳۲).
- کنادیچ** kanâdič [جمع کندوچ؛ ← کندوچ]: حضرت یوسف کندوچ‌ها را از سنگ فرمود بنا کردند و آنها را به ساروج اندودند و محصولات را با خوشه در آن کنادیچ ذخیره فرمودند (ج ۲، ص ۵۳۵).
- کندوچ** kanduč ظرف بزرگ گلین که پر از غله کنند: حضرت یوسف کندوچ‌ها را از سنگ فرمود بنا کردند و آنها را به ساروج اندودند و محصولات را با خوشه در آن کنادیچ ذخیره فرمودند (ج ۲، ص ۵۳۵).
- کولی‌بازی** ko(w)libâzi جاروجنگال، رسوایی، قشقرق: وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ وَ مِي آيِيد در مجلس خود به فعل زشت ... و از بعضی احادیث مستفاد می‌گردد که مراد از منکر کولی‌بازی است (ج ۳، ص ۵۹۰).
- گشاده‌حال** gošâdehâl «موسع» به معنی توانگر است از «ایساع» به معنی گشاده‌حال و توانگر شدن (ج ۱، ص ۳۷۳).
- لبث‌کننده** labskonande [لبث‌کنندگان = لَابِثِينَ] درنگ‌کننده، مکث‌کننده: لبث‌کنندگان در آن جهنم روزگار متوالی غیر متناهی ... خروج ایشان از آنجا ممکن نباشد (ج ۴، ص ۷۵۱).
- لذت‌برنده** le(a)zzatbarande [لذت‌برندگان = فَاكِهِيْنَ] متقیان ... لذت‌برندگانند به عطایی که ایشان را پروردگار ایشان داده (ج ۴، ص ۳۰۹).
- لصوق** losuq چسبیدن: در جمله حالی «او» می‌آرند، پس به واسطه تأکید لصوق جمله صفتی به موصوف «او» در این جمله نیز داخل کرده‌اند (ج ۲، ص ۶۶۲).
- لمزکننده** lamzkonande عیب‌جو، منافق: لمزکنندگان راضی باشند و پسند نمایند ... آنچه را که دهد ایشان را خدای تعالی و فرستاده او (ج ۲، ص ۲۸۸).
- مالحیت** mâlehiyyat شور و نمکین بودن: گردانید میان دو دریای عذب و مالح ... منع‌کننده‌ای که تا به منع، آن دو دریا با یکدیگر مخلوط نگردند و عذب بر عذیبیت خود و مالح بر مالحیت خود باقی ماند (ج ۳، ص ۴۹۹).

عجایب‌المخلوقات (طوسی، ص ۴۰۳) و کتاب النقص (قزوینی رازی، ص ۴۳۶) و سفرنامه امین‌الدوله (میرزاعلی خان صدراعظم، ص ۴۰۴) دیده شد.

۱. نیز ← شهاب‌الخبار، (قضاعی مغربی، ص ۳) چاپ دانش‌پژوه، ص ۳.
۲. در لغتنامه دهخدا، کندوچ ضبط شده است؛ نیز ← یواقیت‌العلوم و دراری‌النجوم (ص ۲۵۹) و

- متزوج** motazavvej زن‌کننده، ازدواج‌کننده: متزوج باشید زنان عقیقه غیر از زانیه را (ج ۱، ص ۶۱۱).
- متشکک** motašakkek گمان‌کننده، شک‌دارنده: شاید بدین وسیله اهل ایمان متشکک شده رجوع به قیله ما نمایند (ج ۱، ص ۴۸۳).
- متنطق**^۱ motanatteq نطق‌کننده: باید که نمیرید شما مگر در حالتی که شما مسلمان و متنطق به کلمه شهادتین باشید (ج ۱، ص ۵۰۹). نیز ← بیش از ۱۰ در متن تفسیر به کار رفته است.
- متوغل** motavaqqel مبالغه‌کننده در کاری: کَذَلِکَ نَعْزِی کُلَّ کُفُورٍ مانند این جزا، جزا می‌دهم هر متوغل در کفر و منکر حق را (ج ۳، ص ۸۲۲).
- محبوک** mahbuk نیکو یافته‌شده: حاصل آیه این است که آسمان محبوب است با ملکوت و مدبر خود (ج ۴، ص ۵۵۸). نیز ← ج ۴، ص ۲۸۴؛ ج ۴، ص ۵۵۷.
- محفوظیت**^۱ mahfuziyyat آن قرآن مثبت است در کتاب مکنون ... و بیان محفوظیت آن می‌کند (ج ۴، ص ۴۰۸).
- محکم‌کننده** mohkamkonande [= مُبْرِم] به درستی که ما نیز محکم‌کننده‌ایم امری را در اهلاک و مجازات ایشان (ج ۴، ص ۱۱۳).
- محل** mohell کسی که مُحْرِم نباشد؛ از احرام بیرون آمده: متراشید سرهای خود را و محلّ شوید (ج ۱، ص ۳۲۳).
- محنت‌کشنده** mehnatkešande بخورانید از آن قربانی محنت‌کشنده محتاج را (ج ۳، ص ۲۰۸). ← ج ۴، ص ۸۳۴.
- مخاطبیت** moxâtabiyyat این برادران مرده بودند و کشته شده، پس ایشان صلاحیت مخاطبیت ندارند و بر تقدیر صلاحیت و مخاطبیت می‌بایست گفته شود که ... (ج ۱، ص ۵۴۶).
- مخاویف** maxâvif [جمع مخوف؛ جای‌های ترسناک و هولناک]: اگر بدانید شما آنچه در پیش دارید از مخاویف شدید و احوال عظیمه ... هر آینه شما را باز خواهد داشت از آن جمع و تفاخر (ج ۴، ص ۹۲۶). نیز ← ج ۲، ص ۶۴۵.
- مخفی‌دارنده** maxfidârande [= الغُفُور] به درستی که خدای تعالی مخفی‌دارنده اشیا است (ج ۳، ص ۵۲۸).
- مراجعة** morâje'e مراجعه بردن رجوع کردن: اگر مراجعه به امام برد امام تا چهار ماه او را مطلق‌العنان می‌سازد (ج ۱، ص ۳۵۷).
- مزاوجه** mozâveje مزاوجه کردن ازدواج کردن: گردانید شما را ذکور و اناث تا به هم مزاوجه کنید (ج ۳، ص ۸۰۴).
- مسحوریت** mashuriyyat ایراد کلمه «او» در اینجا اشارت است بر اینکه مسحوریت و بشریت کل واحد از اینها منافی رسالت است (ج ۳، ص ۴۵۲). نیز ← ج ۳، ص ۴۵۲.
- مشاهده‌کننده** mošâhedekonande [= شُهَدَاء] شاهد، گواه: أَمْ کُنْتُمْ شُهَدَاءَ بَلْکَه آیا بودید حاضر و مشاهده‌کننده ... وقتی که وصیت می‌کرد و حکم می‌فرمود خدای تعالی شما را بر تحریم این‌ها؟ (ج ۱، ص ۹۸۲).
- مصدقیت** mosaddaqiyyat کتب سابقه نیز موصوف به حقیقتند، لیکن حقیقت با مصدقیت مامعهم مخصوص قرآن است (ج ۱، ص ۲۱۶).
- مصروفیت** masrufiyyat برمی‌گردد از پیغمبر و قرآن ... کسی که در سابق علم الهی مستحق

۲. نیز ← مفرح القلوب (ارزانی دهلوی، ج ۲، ص ۶۹۱) و خلاصة الحکمة (عقیلی خراسانی، ج ۱، ص ۷۳۹).

۱. نیز ← عالم‌آرای عباسی (اسکندربیک منشی، ج ۲، ص ۷۴۶)، به صورت «متنطق شدن».

ملا مت زده شده malâmatzadešode
 [ملا مت زده شدگان = مَلُومِينَ] ایشان
 ملا مت زده شدگان نیستند در عدم حفظ فوج‌های
 خود (ج ۴، ص ۶۳۵).

ملج‌آسازنده malja'sâzande جای امن و پناهگاه:
 نیستی تو ای محمد مگر بیم‌کننده نه ملج‌آسازنده
 اهل کفر به استماع سخن حق (ج ۳، ص ۸۱۰).

مماسکه momâseke

مماسکه ورزیدن^۲ بخل کردن: باید که پدران و
 مادران در باب رضاع فرمان یکدیگر برند و با هم
 موافقت کنند و والد در اجرت‌المثل مماسکه نوزد
 (ج ۴، ص ۵۵۳). نیز ← ج ۱، ص ۷۱۴.

مناطق^۳ manâtiq آنچه از مناطق احادیث ائمه
 هدی - علیهم سلام الله الملك الاعلی - مستفاد
 می‌شود، این است که این آیه کریمه اشارت به دو
 اجل است برای موت، یکی اجل محتوم ... و دیگر
 اجل موقوف (ج ۱، ص ۸۸۵). نیز ← ج ۲، ص
 ۱۳۲.

مناقیر manâqir [جمع منقار؛ منقارها]: حق تعالی
 ابابیل را مانند سیل بر لشکر حبشه گماشت، در
 مناقیر آنها سنگی مانند عدسه بود (ج ۴، ص
 ۹۳۵).

منزه سازنده monazzahsâzande [منزه سازندگان
 = المُنْزِبُونَ] به درستی که ما هر آینه
 منزه سازندگانیم خدای تعالی را از آنچه لایق
 کبریای او نباشد (ج ۳، ص ۹۱۰).

منسک mansak راه‌وروش عبادت: مسجد الحرامی
 که گردانیده ایم ما آن را منسک حج برای مردمانی
 که در آن مقیم باشند و مسافر (ج ۳، ص ۲۰۲).
 نیز ← ج ۳، ص ۲۳۸.

مصروفیت شده به جهت عناد و انکار (ج ۴، ص
 ۲۸۶).

مطمئن motma'en(n)

مطمئن شدن دل اطمینان قلب پیدا کردن، آرامش
 یافتن: بدانید که به قبول ولایت ائمه دین مطمئن
 می‌شود دل‌های شیعیان ایشان (ج ۲، ص ۶۰۸).

مظاهره mozâhere

مظاهره کردن اظهار کردن: آنان که مظاهره کنند
 حال‌کونی که دوری جویند از زنان خود و عود
 نمایند بر آن چیزی که مردم قبل از این گفتند (ج
 ۴، ص ۴۴۹).

مفارقیت^۱ mofâreqiyat یاد کنید وقتی راه دادیم
 ما موسی را تورات که جامع صفت کتابت و
 مفارقیت میان حق و باطل است (ج ۱، ص ۱۷۸).

مفقود الاثر mafqudol'asar گم، ناپدید، نایاب:
 این منافقین و یا مستوفدین مانند کر و گنگ و
 کورند که ادراک هیچ چیز نمی‌کنند ... ادراک در
 ایشان مفقود الاثر است (ج ۱، ص ۱۳۹). نیز ←
 ج ۲، ص ۴۹۳.

مکافات کننده mokâfâtkonande

[مکافات کنندگان = مَکْرِين] مکرکننده: خدای
 تعالی بهترین مکافات کنندگان است (ج ۱، ص
 ۴۷۴).

مکب mokebb سرنگون: خدای تعالی آفریده آدمی
 را منتصب القامه ... و سایر حیوانات را مکب و
 سرنگون آفریده (ج ۴، ص ۸۵۶).

مکث کننده makskonande [مکث کنندگان =
 مَکِثُونَ] درنگ و اقامت کننده: به درستی که شما
 مکث کنندگان و جاویدماندگانید در عذاب شدید
 (ج ۴، ص ۱۱۲).

۳. نیز ← جذوات و موافقت (میرداماد، ص ۱۳۳).

۱. نیز ← هشت بهشت (روحی، ص ۱۱۵).

۲. نیز ← احیاء علوم‌الدین (خوارزمی، ج ۳، ص
 ۳۴۷).

منسوخیت^۱ mansuxiyyat چون ناسخیت این آیه مروی از ائمه هدی ... است حمل بر آن باید کرد نه بر منسوخیت (ج ۱، ص ۳۱۹). نیز ← ج ۱، ص ۷۵۹، ج ۱، ص ۷۸۰، ج ۱، ص ۸۱۳، ج ۳، ص ۷۳۹، ج ۲، ص ۲۲۲، ج ۲، ص ۳۴۰، ج ۴، ص ۸۳۸.

منصورت^۲ mansuriyyat کیست نصرت‌کننده من با خدای تعالی که او نیز ناصر من است و این تقدیر موافق جواب حواریین نمی‌شود. زیرا که بنابراین در سؤال ناصرت خدای تعالی مفهوم می‌شود و در جواب منصوریت او (ج ۴، ص ۵۱۳).

منقادشده monqâdšode [منقادشدگان = مُستَسَلِمُونَ] مطیع، فرمانبردار: ایشان امروز گردن‌نهادگانشده به جهت عجز و عدم حیل، منقادشدگانند (ج ۳، ص ۸۷۴).

موجودسازنده mo(w)judsâzande آفریننده: خدای تعالی ... ظاهرکننده و موجودسازنده آسمان‌ها و زمین است (ج ۳، ص ۳۲۸).

مهوور mohur [جمع مهر؛ مهرها؛ مهریه‌ها]: باید که طلب کنند کافران از شما آنچه را که داده باشند از مهوور زوجات خود، یعنی نباید که هریک از مؤمن و کافر مهوری را که به زنان خود داده‌اند از یکدیگر بگیرند (ج ۴، ص ۵۰۲). نیز ← ج ۱، ص ۵۸۶، ج ۱، ص ۷۶۹.

میان‌گزین miyânegozin میانه‌رو: گردانیدیم شما را ای امت محمد امتی میان‌گزین (ج ۱، ص ۲۶۵).

نازش‌کننده nâzeškonande [= فَخْوَر] خدای تعالی دوست نمی‌دارد هر خرامنده به طریق تکبر و بسیار فخرکننده و نازش‌کننده را (ج ۳، ص ۶۶۲).

نازع nâze' برکننده، قطع‌کننده: مراد از «والنازعات غرقاً» فرشتگان نازع ارواحند (ج ۴، ص ۷۶۰).

ناسخیت nâsexiyyat چون ناسخیت این آیه مروی از ائمه هدی ... است حمل بر آن باید کرد نه بر منسوخیت (ج ۱، ص ۳۱۹). نیز ← ج ۲، ص ۲۲۲، ج ۲، ص ۳۴۰، ج ۴، ص ۵۴۲.

ناشناسانده nâšenâsande [ناشناسندگان = مُنْكَرُونَ] بودند ایشان مر یوسف را ناشناسندگان (ج ۲، ص ۵۳۹).

ناصیت^۳ nâsebiyyat هرکه نصب عداوت ما کرده و ناصیت را شعار خود ساخته اگرچه در عبادت جد و جهد تمام کند که از اهل این آیت خواهد بود (ج ۴، ص ۸۳۴).

ناصریت nâseriyyat کیست نصرت‌کننده من با خدای تعالی که او نیز ناصر من است و این تقدیر موافق جواب حواریین نمی‌شود. زیرا که بنابراین در سؤال ناصرت خدای تعالی مفهوم می‌شود و در جواب منصوریت او (ج ۴، ص ۵۱۳).

ناعق nâ'eq بانگ‌کننده: آنانی که کافر شدند به سوی ایمان ... مانند مثل کسی است که بانگ می‌زند و می‌خواند حیوانی را ... به چیزی که نشنود ... مگر خواندنی و آوازی را و هیچ از آن فهم نکند و اجابت ناعق اصلاً ننماید، یعنی مثل خواننده کفار به سوی ایمان (ج ۱، ص ۲۸۷).

ناهین^۴ nâhin نهی‌کننده، بازدارنده: جمعی امر خدا را قبول کردند اما نهی فرقه صیادین نمی‌کردند و ناهین را ملامت می‌کردند (ج ۲، ص ۱۲۴).

نجماً najmannajman به صورت جزء جزء: قرآن یک بار در ماه رمضان به سوی بیت المعمور نازل گردید و از آنجا نجماً و پاره پاره ... بر پیغمبر نازل شد (ج ۱، ص ۳۰۷).

۳. نیز ← قصص العلماء (تکابنی، ص ۱۳۵).

۴. مرامنامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی (ص ۵۵).

۱. نیز ← تبصرة العوام (ص ۸۹) و نظام حقوقی زن در اسلام (مطهری، ص ۸۷).

۲. نیز ← روزنامه اختر (ج ۱، ص ۴۵۹).

افساد، خَيْرٌ لَّكُمْ بَهِتْرٌ وَ نَفْعٌ دَارْتَرُ اسْتِ مَرِ شَمَا رَا (ج ۲، ص ۶۸).

نفع‌رساننده naf're(a)sânande [نفع‌رساننده و راحت‌دهنده^۲ = گریم] و آن ظل نه خنک باشد مانند سایر ظلال و نه نفع‌رساننده و راحت‌دهنده (ج ۴، ص ۳۹۸). [نفع‌رسانندگان^۳ = الْمُحْسِنِينَ] نیست بر نیکوکاران و نفع‌رسانندگان ... هیچ راه عتابی و ملامتی (ج ۲، ص ۳۱۰). نیز ← ج ۲، ص ۹۴۸، ج ۳، ص ۷۰۳.

نفقه‌کننده nafaqekonande [نفقه‌کنندگان = مُنْفِقِينَ] در صفت اهل تقوا می‌فرماید که: ... وَالصَّادِقِينَ وَ الرَّاسِطِ الْغَوِيَّانِ، وَالْقَاتِبِينَ وَ فرمانبردارانند، وَالْمُنْفِقِينَ وَ نفقه‌کنندگان از مال حلال خود (ج ۱، ص ۴۵۰). نیز ← ج ۱، ص ۴۱۱.

نکث naks

نکث کردن فسخ کردن معامله یا پیمان: هرکه نکث بیعت کند و آن بیعت و عهد را بشکند ... پس جز این نیست که می‌شکند این بیعت را بر نفس خود (ج ۴، ص ۲۱۷).

نماز namâz

نماز میانه نماز ظهر: محافظت نمایند بر نماز میانه (ج ۱، ص ۳۷۵).

واجبیت vâjebiyat^۴ همه این کواکب را به جهت حرکت و غروب که از صفات امکان است از درجه عالیة ربوبیت و واجبیت به مرتبة سافله ربوبیت و امکاتیت رسانید (ج ۱، ص ۹۳۴).

واقع‌شدنی vâqe'shodani ← آمده‌شده: آن عذاب واقع‌شدنی است (ج ۱، ص ۹۲۴). نیز ← ج ۲، ص ۹۰۵، ج ۴، ص ۲۸۴.

نحاة nohât نحویون: بعضی از نحاة گفته‌اند که «سفه» به کسر «فاء» متعدی و به ضمّ فاء لازم است (ج ۱، ص ۲۵۵). نیز: ← ج ۱، ص ۳۰۴، ج ۱، ص ۲۴۷.

نحات nohât ← نحاة: نزد نحات مقرر است که در معطوف بر جواب شرط به کلمه «واو» و «فا» و «ثم» هم جزم جایز است (ج ۴، ص ۲۱۰).
نسائین nassâbin [جمع نَسَاب؛ نَسَب‌شناسان]: آذر جدّ مادری ابراهیم بوده و خلافتی میان نسائین نیست که نام پدر ابراهیم تارح است نه آذر (ج ۱، ص ۹۳۰).

نسبة‌الرب nesbatorrab نام دیگر سورة توحید: جهودان ... گفتند نسبت پروردگار خود را بیان کن ... بعد از آن فرزند آمد سورة قل هو الله احد تا آخر آن و بنا بر این این سورة را سورة نسبة‌الرب گویند (ج ۴، ص ۹۵۷).

نشان‌کننده nešânkonande [نشان‌کنندگان = مُسَوِّمِينَ] آن فرشتگان نشان‌کنندگان باشند خود را به عمامه‌هایی که طره‌های آن را در میان دوش خود انداخته باشند (ج ۱، ص ۵۲۵).

نصرت‌یافته‌شده nosratyâftešode [نصرت‌یافته‌شدگان = الْمَنْصُورُونَ] هرآینه ایشانند نصرت‌یافته‌شدگان (ج ۳، ص ۹۱۳).

نصف nef

نصف شعبان^۱ نیمه شعبان: جمعی در خدمت حضرت صادق علیه‌السلام می‌گفتند که قسمت ارزاق در نصف شعبان می‌شود (ج ۴، ص ۱۲۰).

نفع‌دار naf'dâr مؤثر و سودمند: عمل کردن به آنچه فرمودیم به شما از ایفاء مکیل و موزون و عدم

۳. نیز ← مصنفات (باباافضل (مرقی کاشانی)، ص ۱۳۹).

۴. نیز ← جذوات و موافقت (میرداماد، ص ۱۳۰) و الفبای جدید و مکتوبات (آخوندزاده، ص ۱۹۷).

۱. نیز ← مفاتیح‌الارزاق (نوری، ج ۱، ص ۶۴ و ۱۹۱).

۲. نیز ← سمک عیار (کاتب ارجانی، ج ۴، ص ۱۰۱) و تاریخ اجتماعی تهران (شهری، ج ۶، ص ۴۱۹).

- واقع‌شونده** vâqe'shavande یاد کن چون واقع شود واقع‌شونده که آن قیامت است (ج ۴، ص ۳۸۹). نیز ← ج ۴، ص ۶۲۷.
- وجودبخشنده** *vojudbaxšande [= خَالِقُ] خدایی است که پروردگار شما است ... آفریننده و وجودبخشنده هر چیزی است (ج ۳، ص ۱۰۵۳).
- وجوددهنده** ۱ vujuddahande [= خَالِقُ] خدای تعالی ایجادکننده و وجوددهنده هر چیز است (ج ۳، ص ۱۰۰۵).
- وحدات** vahadât [جمع وحدة؛ وحدت‌های هشتگانه تناقض]: اطلاق واحد که آن از باب اعداد است بر خدای تعالی جایز نیست ... زیرا که حقیقت، عدد نیست الا وحدت متکرره و آن بی تشابه و تشاکل وحداتی که عدد از آنها متألف است صورت نمی‌بندد (ج ۳، ص ۹۶۵).
- وسائد** ۲ vasâ'ed [جمع وساده؛ بالین‌ها، بالش‌ها]: در معنی «رُفرف» اختلاف عظیم است و آنچه انسب به مقام است یا به معنی فرش‌های مرتفعه
- است و یا به معنی وسائد و تکیه‌ها (ج ۴، ص ۳۸۶). نیز ← ج ۴، ص ۸۳۵.
- وساید** vasâyed ← وسائد: «نمازق» را به بسط و وساید تفسیر کرده که مراد از بسط فرش و از وسائد تکیه‌ها است (ج ۴، ص ۸۳۵).
- وسعت‌دهنده** vos'atdahande [وسعت‌دهنده و وسیع‌کننده] ۲ = مُوسِعُونَ به درستی که ما هر آینه وسعت‌دهنده و وسیع‌کننده آسمانیم (ج ۴، ص ۲۹۹).
- وضع** vaz' ۳ وضع جنین کردن سقط جنین کردن: هر زنی از هول آن زلزله وضع جنین کند (ج ۳، ص ۱۸۳).
- ولدیت** ۳ valadiyyat اینها را مرتبه ولدیت خدای تعالی نیست (ج ۱، ص ۲۴۱). نیز ← ج ۳، ص ۶۰، ج ۴، ص ۱۰۷.
- هجوم‌کننده** ۴ hojumkonande نزدیک بودند که باشند آن جنیان ... بر وی هجوم‌کننده و ازدحام‌نماینده بر روی یکدیگر (ج ۴، ص ۶۶۱).

منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷)، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، احیا.
- آصف (رستم‌الحکما)، محمدهاشم (۱۳۴۸)، رستم‌التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران، تابان.
- ابن معروف گیلانی، محمدبن عبدالخالق (۱۳۹۲ قمری)، فرهنگ کنزاللغات، عربی به فارسی، (۲ جلد)، به کوشش رضا علوی، تهران، مرتضوی.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، تهران، کلاله خاور.
- ارزانی دهلوی، محمداکبرشاه (۱۳۹۱)، مفرح‌القلوب، به کوشش اسماعیل ناظم و محسن باغبانی، تهران، المعی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۴۱)، دره نادره، به کوشش جعفر شهیدی، تهران، انجمن آثار ملی.

۳. نیز ← قبالة تاریخ، (ص ۱۳۳).

۴. نیز ← روزنامه اختر (ج ۳، ص ۱۶۹۹).

۱. نیز ← آشنایی با علوم اسلامی (منطق و فلسفه) (مطهری، ص ۱۳۰ و ص ۱۳۲).

۲. نیز ← مخزن‌الادویه (عقیلی خراسانی، ص ۷۱۹).

- استرآبادی^۲، عزیزین اردشیر (۱۹۲۸)، بزم و رزم، به کوشش کوپلریلیزاده محمد فؤاد، استانبول، اوقاف مطبعی.
- اسدی طوسی، علی‌بن احمد (۱۳۵۷)، مناظرات اسدی، به کوشش جلال خالقی مطلق، مشهد، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- اسفرنگی، سیف‌الدین (۱۳۵۷)، دیوان سیف اسفرنگی، به کوشش زبیده صدیقی، مولتان، پاکستان، قومی ثقافتی مرکز بهبود.
- اسکندربیک منشی (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- اسناد و مکاتبات شاه طهماسب (۱۳۵۰)، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۵۰)، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، به کوشش احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- باباافضل (مرقی کاشانی)، افضل‌الدین محمد (۱۳۶۶)، مصتفات، به کوشش مجتبی مینوی — یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی.
- تأثیر تبریزی، میرزامحسن (۱۳۷۳)، دیوان تأثیر تبریزی، به کوشش امین‌پاشا اجلالی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام (منسوب به سید مرتضی بن داعی حسنی رازی) (۱۳۶۴)، به کوشش عباس اقبال، تهران، اساطیر.
- ترجمة نهج البلاغه (۱۳۷۷)، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، دانشگاه تهران.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان (۱۳۸۳)، قصص العلماء، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی - عفت کرباسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ثغری، عمادبن محمد (۱۳۵۲)، طوطی نامه، به کوشش شمس‌الدین آل‌احمد، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین‌بن حسن (۱۳۳۷)، تفسیر گازر، ده جلد، به کوشش جلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ رنگین، تهران.
- حسینی منشی، محمودبن ابراهیم (۱۳۹۶)، تاریخ احمدشاهی، به کوشش محمد سرور مولایی، تهران، عرفان.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، جلد دوم، رساله صاحبقران، به کوشش ناصر افشارفر، تهران، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ - کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، به کوشش محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.
- خوارزمی، مؤیدالدین محمد (۱۳۸۶)، ترجمه احیاء علوم‌الدین، به کوشش حسین خدیو جم، علمی و فرهنگی، تهران.
- دستغیب شیرازی، عبدالحسین (۱۳۴۷)، گناهان کبیره، ۲ جلد، تهران، مرصاد.

دهخدا، علی‌اکبر (و دیگران) (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
دولت‌آبادی، محمود (۱۳۶۱)، جای خالی سلوچ، تهران، نشر نو.
رازی، ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری (۱۳۶۵ و ۱۳۷۶)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، ویراستار محمدحسن خزاعی، بیست جلد، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
روحی، شیخ احمد (بی‌تا)، *هشت بهشت*، بی‌جا، بی‌نا.
روزنامه اختر (۱۳۷۸-۱۳۸۲)، سال اول تا چهاردهم، پنج جلد، به کوشش عبدالحسین نوایی و دیگران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران.
روزنامه دولت علیه ایران (۱۳۷۲)، مدیر و نقاش: میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری، به کوشش جمشید کیانفر و عنایت‌الله رحمانی، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
زوزنی، قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد (۱۳۷۴)، *کتاب المصادر*، دو جلد در یک مجلد، به کوشش تقی بینش، تهران، البرز
سمعانی، شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد بن ابی‌المظفر منصور (۱۳۶۸)، *روح الارواح*، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، علمی و فرهنگی.
سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۳۸)، *ترجمه و قصه‌های قرآن*، به کوشش یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دو جلد، تهران، دانشگاه تهران.
سیف هروی، سیف‌بن محمد بن یعقوب (۱۹۴۳ = [۱۳۶۲ قمری])، *تاریخ‌نامه هراة*، به کوشش محمدزبیر الصدیقی، کلکته، مطبع بیتست مشن.
شجاع (۱۳۵۰)، *انیس الناس*، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
شمس‌العارفین (متحد مروزى)، شیخ‌الاسلام محمد بن منصور (۱۳۶۱)، *الذّرر فی الترجمان*، به کوشش محمد سرور مولایی، تهران، علمی و فرهنگی و مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.
شهری (شهری‌باف)، جعفر (۱۳۶۷)، *تاریخ اجتماعی تهران*، (۴ جلد)، اسماعیلیان - رسا.
شیرازی^۱، قطب‌الدین محمود بن ضیاء‌الدین مسعود (۱۳۱۷ - ۱۳۲۰)، *درة التاج لغرة الدّباح* (بخش نخستین)، به کوشش محمد مشکوة، تهران، چاپخانه مجلس.
شیرازی^۲، قطب‌الدین محمود بن ضیاء‌الدین مسعود (۱۳۸۶)، *درة التاج*، بخش حکمت عملی و سیر و سلوک، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، علمی و فرهنگی.
طوسی، محمد بن محمود احمد (۱۳۸۲)، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، علمی و فرهنگی.
عقبلی خراسانی^۱، محمد حسین (۱۳۸۵)، *خلاصة الحکمة*، اسماعیل ناظم، قم، اسماعیلیان.
عقبلی خراسانی^۲، محمد حسین (۱۹۷۶)، *مخزن الادویه*، به کوشش محمد مقدم، مصطفی انصاری، تهران، شرکت افست، چاپ‌خانه بیست و پنج شهریور.
فاضل همدانی (۱۳۸۰)، *کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید*، تهران، اساطیر.

- فراهانی^۱، محمدصادق (۱۳۸۴)، دیوان ادیب‌الممالک فراهانی، به کوشش سیدعلی موسوی گرم‌ارودی، تهران، قدیانی.
- فراهانی^۲، میرزا حسین (۱۳۴۴)، سفرنامه فراهانی، به کوشش حافظ فرمان‌فرمایان، تهران، دانشگاه تهران.
- فراهی، معین‌الدین (۱۳۴۶)، حدائق‌الحقائق، به کوشش جعفر سجادی، تهران، دانشگاه تهران.
- فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷)، پنج جلد، با نظارت محمدجعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- قباله تاریخ (۱۳۶۸)، به کوشش ایرج افشار، تهران، طلایه.
- قدسی مشهدی، حاجی محمدجان (۱۹۹۶)، دیوان قدسی مشهدی، به کوشش محمد قهرمان، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- قرآن ری (۱۳۶۴)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- قرآن کبریج (تفسیر قرآن مجید) (۱۳۴۹)، نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کبریج، جلد اول از سورة مریم تا صافات، به کوشش جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل (؟)، کتاب‌النقض، معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض بعضی فضایح الروافض، به کوشش جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- قضاعی مغربی، قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون (۱۳۴۹)، ترجمه و شرح فارسی شهاب‌الخبار، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
- کاتب ارجانی، فرامرزن خداداد بن عبدالله (۱۳۴۸)، سمک عیار، به کوشش پرویز ناتل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- کلاتر، میرزا محمد (۱۳۶۲)، روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، سنایی / طهوری.
- کوثری، عبدالله (۱۳۷۰)، گفتگو در کاتدرال، دو جلد، بارگاس یوسا، ماریو، تهران، نشر نما.
- لسان‌التزیل (۱۳۴۴)، به کوشش مهدی محقق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لودی، شیرعلی خان (۱۳۷۷)، تذکره مرآة‌الخیال، به کوشش حمید حسینی و بهروز صفرزاده تهران، روزنه.
- مراومه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی (۱۳۶۱)، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، نشر تاریخ ایران.
- مردوخ، شیخ محمد (؟)، فقه محمدی، قطر، عبدالله بن ابراهیم انصاری.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۹)، عالم‌آرای نادری، به کوشش دکتر محمدامین ریاحی، تهران، نشر علم.
- مطهری^۱، مرتضی (۱۳۵۸)، آشنایی با علوم اسلامی (منطق، فلسفه، بی‌جا، اسلامی) (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- مطهری^۲، مرتضی (۱۳۵۷)، نظام حقوقی زن در اسلام، قم، صدرا.
- مفید مستوفی بافقی، محمد (۱۳۴۲)، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابفروشی اسدی.

- ملطوی، محمدبن غازی (۱۳۸۳)، روضة‌العقول، تحریر دیگر مرزبان‌نامه، به کوشش جلیل نظری، گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد گچساران.
- موسوی اصفهانی (نامی)، محمدصادق (۱۳۶۳)، تاریخ گیتی‌گشا، به کوشش سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- موسوی شوشتری، نورالدین محمدبن نعمت‌الله (۱۳۳۳)، زهرالربیع، نعمت‌الله جزایری، به کوشش محمود موسوی زرنندی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، دانشگاه تهران.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۰)، جذوات و مواقیت، به کوشش علی اوجبی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- میرزا اسکندری، محمدطاهر (۱۳۸۲)، کنت مونت کریستو، الکساندر دوما، تهران، هرمس.
- میرزاعلی‌خان صدراعظم (۱۳۵۴)، سفرنامه‌ی امین‌الدوله، به کوشش اسلام کاظمیه با مقدمه دکتر علی امینی، تهران، توس.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۶۷)، دستورالکاتب، به کوشش عبدالکریم علی اوغلی علیزاده، مسکو، دانش، شعبه ادبیات خاور.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، دو جلد، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، سروش.
- نشاط اصفهانی، عبدالوهاب (۱۳۳۷)، دیوان نشاط اصفهانی، به کوشش حسین نخعی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- نظام تبریزی، علی‌بن محمد (۱۳۸۱)، بلوهر و بوداسف، به کوشش محمد روشن، تهران، میراث مکتوب - مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- نوری، محمدیوسف (۱۳۸۱)، مفاتیح‌الارزاق یا کلید در گنج‌های کهن، سه جلد، به کوشش هوشنگ ساعدلو و همکاری مهدی قمی‌نژاد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹ و ۱۳۴۰)، تاریخ روضة‌الصفای ناصری، از جلد هشتم تا جلد دهم، خیام، مرکزی و پیروز، تهران.
- هروی، قاسم (۱۳۴۶)، ارشادالزراعه، به کوشش محمد مشیری، دانشگاه تهران، تهران.
- واعظ کاشفی سبزواری، ملاحسین (۱۳۵۰)، فتوت‌نامه سلطانی، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- یزدی^۱، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، ظفرنامه یزدی، به کوشش سعید میر محمدصادق، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- یزدی^۲، ابوالقاسم‌بن احمد (۱۳۴۹)، ترجمه شرایع، ۴ جلد، محقق حلی، به کوشش ابوالقاسم‌بن احمد یزدی، تهران، دانشگاه تهران.
- یواقیت‌العلوم و دراری‌النجوم (۱۳۴۵)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.